



سلسله مباحث ایام فاطمیه با عنوان:

«منزلت زن» در نظام اسلامی؛

عفت و عطوفت انفعالی

یا

عفت و عطوفت انقلابی



این سلسله مباحث توسط حجة الاسلام محمدصادق حیدری در فاطمیه دوم سال ۱۳۹۶ به دعوت مسجد حضرت زینب کبری سلام الله علیها (شهرک پردیسان قم) و با مشارکت هیات گفتمان انقلاب اسلامی مطرح شده است.

جهت دریافت صوت این سخنرانی ها و دیگر مباحث «حسینیه اندیشه» به پیام رسان «بله و آیتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:



@HossiniehAndisheh

تماس با کارشناسان: ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹ — ۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸

عناوین مباحث

- مبحث اول:** ضرورت ارتقاء درک جامعه دینی نسبت به منزلت زن در نظام اسلامی، از «خانه‌داری» به «مدیریت عواطف اجتماعی در راستای مبارزه با جاهلیت مدرن» با توجه به فرهنگ روایات و ادبیات انقلاب ۵
- مبحث دوم:** منزلت حضرت هاجر سلام الله علیها در همراهی با مأموریت حضرت ابراهیم علیه السلام برای حفاظت از کلمه توحید و نسل پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل هجمه دستگاه کفر؛ بر اساس آیات و روایات ۱۳
- مبحث سوم:** منزلت والده حضرت موسی، ماشطه آل فرعون و حضرت آسیه سلام الله علیهن در همراهی با پیامبر الهی برای درگیری با دستگاه فرعون؛ بر اساس آیات و روایات ۱۷
- مبحث چهارم:** منزلت حضرت مریم علیها السلام در راستای مأموریت حضرت عیسی سلام الله علیه برای درگیری با دستگاه نفاق و افشای انحرافات و بدعت‌های آن؛ بر اساس آیات و روایات ۲۵
- مبحث پنجم:** منزلت حضرت زهرا سلام الله علیها در همراهی با مأموریت بی‌سابقه پیامبر اکرم و امیرالمومنین علیهما السلام: ایجاد امنیت برای کلمه توحید در درگیری با «دستگاه کفر» از طریق تحمل «دستگاه نفاق» ۳۳
- مبحث ششم:** «مدل توسعه غربی» عامل اصلی هجمه کفر مدرن به دستگاه ایمان در عصر حاضر و منزلت جامعه زنان برای مدیریت عواطف اجتماعی در این درگیری ۴۳

مبحث اول

ضرورت ارتقاء درک جامعه دینی نسبت به منزلت زن در نظام اسلامی

از «خانه‌داری» به «مدیریت عواطف اجتماعی در راستای مبارزه با جاهلیت مدرن»

با توجه به فرهنگ روایات و ادبیات انقلاب

محبین اهل بیت (ع) در ایام فاطمیه، اجتماعاتی را برای سوگواری و عرض ادب به ساحت حضرت صدیقه طاهره (س) تشکیل می‌دهند و معمولاً در این مجالس به ذکر مناقب و فضائل حضرت زهرا (س) می‌پردازند و روح و فکر و جسم‌شان را با یادآوری این معانی نورانی، متور می‌کنند. اساساً علت حیات و بقاء و رشد جامعه شیعه در طول تاریخ علی‌رغم همه دشمنی‌ها، همین مجالس و ذکر همین مناقب و فضائل و سوگواری‌ها بوده است. اما امت دینی و جامعه شیعه طی دهه‌های اخیر در مقابل چالش‌های جدیدی قرار گرفته که عبور از آنها، صرفاً با اکتفا به ذکر این مناقب و فضائل ممکن نیست. گرچه همه نورانیت و رشد و هدایتی که در امت محمد و آل محمد (ص) به چشم می‌خورد از برکت همین مجالس و ذکر مناقب و فضائل است، اما جامعه شیعه در برابر امتحانات جدیدی قرار گرفته و لذا ذکر مناقب و فضائل باید به نحوی انجام بگیرد که راهکار عبور از این چالش‌ها و امتحانات جدید و بی‌سابقه را به ما نشان دهد. به تعبیر مقام معظم رهبری (س) در مقابل یک دشمنی جدیدی قرار گرفته‌ایم. ایشان فرمودند: «امروز در مقابل جاهلیت مدرن قرار گرفته‌ایم و این جاهلیت همچون جاهلیت اولی در صدر اسلام نیست بلکه صدها برابر خطرناک‌تر از آن است»^۱. لذا ما نباید به ظرفیت‌های گذشته اکتفاء کنیم. گرچه آن ظرفیت‌ها در زمان خود محترم بوده و راه عبور ما از امتحانات گذشته بوده، اما وقتی جاهلیت اولی به جاهلیت مدرن تبدیل می‌شود ما نباید به ظرفیت‌های گذشته اکتفا کنیم. البته چون ایام فاطمیه منسوب به سیده نساء العالمین (س) من الأولین و الآخرین است، این بحث بر امتحانات جامعه زنان مسلمان در عصر حاضر تمرکز دارد و لذا عنوان بحث «منزلت زن در نظام اسلامی، عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی» است. به نظر می‌رسد زنان مسلمان، مظهر عفت و عطوفت الهی هستند، برخلاف زنان کافر و منافق که مظهر عطوفت مادی هستند. اما این عطوفت آیا باید عطوفت انفعالی باشد یا عطوفت انقلابی باشد؟ کدامیک از این‌ها می‌تواند ما را از امتحاناتی که در مقابلش قرار

۱. مقام معظم رهبری: «جاهلیت، امروز هم در دنیا وجود دارد؛ ما باید چشمان را باز کنیم و جاهلیت را بشناسیم؛ امروز هم عیناً همین معنا وجود دارد.... این جاهلیتی است که امروز وجود دارد؛ جاهلیت مدرن. فرق این جاهلیت با جاهلیت صدر اول - جاهلیت اولی به تعبیر قرآن - این است که امروز جاهلیت، مسلح و مجهز است به سلاح علم، به سلاح دانش؛ یعنی علم که مایه‌ی رستگاری انسان باید باشد، وسیله‌ای شده است برای تیره‌روزی انسان، برای بدبختی جوامع بشری.... امروز جاهلیت بازتولید شده است؛ با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابر جاهلیت روزهای اول و دوران اول اسلام». بیانات در دیدار با مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی؛ ۱۳۹۴/۲/۲۶.

گرفتیم عبور بدهد؟ چه توصیف و تبیین و تشریحی از سیره حضرت صدیقه طاهره (س) باعث می‌شود که زنان ما گرفتار عطوفت انفعالی شوند و چه توصیفی است که ما را به سمت عطوفت انقلابی رهنمون می‌شود؟

آن چیزی که به صورت متداول در مناظر و گفت و گوهای دینی در این ایام مطرح شده و می‌شود این است که زنان مسلمان باید از حضرت زهرا (س) الگوبری کنند بدین صورت که باید به واجبات و محرمات خود از جمله نماز و روزه و خمس و حج و حجاب و عفاف و ازدواج و همسررداری و تربیت فرزند و... عمل کنند. الگویی که از ایشان گرفته‌ایم این است که ایشان عبادات بسیار سنگینی داشتند و در همسررداری و تربیت فرزند نیز آن فضائل و مقامات عالی از این مخدیره ذکر شده است. اینها نشان دهنده این است که زنان مسلمان باید به این احکامی که در رساله‌های عملیه آمده است عمل کنند و در کنارش به همسررداری و تربیت نیز توجه کنند. خب، اینها احکام نورانی اسلام است، اینها ابزار رشد همه مکلفین و بندگان خداست و عمل به همین احکام بوده است که جامعه زنان مسلمان را در طول تاریخ از وسوسه ابلیس و توطئه‌های کفار و اهل دنیا حفظ کرده است. اما اینکه همین مطلب را در شرائط کنونی دوباره تکرار کنیم و به آن اکتفاء کنیم، صحیح است؟

برای تقریب به ذهن می‌توان به بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در نشست اندیشه‌های راهبردی پیرامون زن و خانواده — که می‌توان آن را بعنوان جمع‌بندی تمام بیانات دیگر ایشان در موضوع زن به حساب آورد — اشاره کرد که فرمودند: «زنان هم در انقلاب و هم در جنگ تحمیلی نقش بزرگ و عمیقی داشتند که اگر نبود حتماً ما شکست خورده بودیم و ما نیاز داریم به همین حضور زنانه در مجموعه حضور ملی! این یک ثروت بزرگی است و اساساً هدف اول‌مان از برگزاری چنین نشستی، همین مطلب است.»^۱ یعنی در این رویکرد، یک نقش اجتماعی برای زنان تعریف می‌شود. ممکن است برخی فوراً اشکال کنند که آیا منظور شما این است که زنان باید در مشاغل اجتماعی مشغول به کار شوند؟! عرض می‌کنیم شغل و اشتغال به معنای امروزی که در جامعه وجود دارد دقیقاً آن چیزی است که به نقش‌آفرینی انقلابی زنان در مجموعه حضور ملی ضربه می‌زند که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. ایشان در ادامه تصریح می‌کنند: وقتی زنان وارد تظاهرات سال ۵۶ و ۵۷ شدند عده‌ای شدیداً با حضرت امام (ره) مقابله می‌کردند که معنا ندارد زنان را از خانه‌ها به خیابان‌ها بیاورید! اینها شبهه‌های جدی بود و آن چیزی که قلب ما را آرامش می‌داد موضوعی بود که حضرت امام (ره) اتخاذ می‌کرد و تأکید می‌کرد که زنان مسلمان باید در تظاهرات حضور داشته باشند.^۲ این موضع حضرت امام (ره) در آن شور و نشاط اول انقلاب، خیلی‌ها را قانع می‌کرد اما با فروکش کردن هیجان‌ها و در فضای تثبیت، دوباره همان شبهات و سوالات مطرح می‌شود که: «مگر مسجد زن، خانه او نیست؟! و شما چرا می‌خواهید زنان را از منزل خود خارج کنید?!». همان توصیه‌ای که در سده‌های گذشته به زنان مسلمان شده مبنی بر اینکه وظائف فردی خود را به همراه همسررداری و خانه‌داری و

۱. بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع «زن و خانواده»، ۱۴/۱۰/۱۳۹۰.

۲. مقام معظم رهبری: «نقش و سهم بانوان در نظام، یک نقش فوق‌العاده و ممتاز است؛ همچنان که در اصل انقلاب، نقش بانوان ممتاز بود... آن کسانی که سابقه دارند، می‌دانند که زنان، هم در دوران مبارزه نقش داشتند، هم بخصوص در همان دوران انقلاب — یعنی آن یک سال و نیمی که حرکت انقلابی عمومی شروع شد — نقش داشتند. زنان یک نقش مؤثر و بی‌جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی‌بخشید... امام نقش زنان را فهمید؛ و آلا بودند بزرگانی از علما که ما با اینها بگویم داشتیم، که اصلاً زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند یا نکنند! آنها می‌گفتند زن‌ها در تظاهرات شرکت نکنند. آن حصار محکمی که انسان به او تکیه می‌داد، خاطر جمع می‌شد، تا بتواند در مقابل این‌جور نظرانی که از مراکز مهمی هم ارائه می‌شد، بایستد، حصار رأی امام و فکر امام و عزم امام بود». بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۴/۱۰/۱۳۹۰.

فرزندداری انجام بدهید، همان فضا این شبهات و سوالات جدید را در برابر فعالیت‌های اجتماعی زنان در انقلاب اسلامی مطرح می‌کند. باید تکلیف این سوالها و شبهات روشن شود و محل این کار نیز مساجد و حسینیه‌ها و تکیاست که محل اجتماع مومنین و محبین اهل بیت (ع) برای عزاداری و کسب معرفت از علم اهل بیت (ع) است. در اینجا باید سرنوشت امور جمعی مومنین معین شود و شخصیت حضرت زهرا(س) و مناقب و فضائل ایشان را مبنای این کار قرار گیرد و توضیح داده شود که حضرت زهرا(س) چه سیر و سلوکی داشتند تا آن برداشت‌های غیردقیق و سطحی از سیره ایشان کم‌کم ترمیم شود و معلوم شود که چطور همان رفتاری که حضرت زهرا(س) داشتند امروز می‌تواند الهام‌بخش جامعه زنان مسلمان برای حضور در جامعه اسلامی باشد.

تا اینجا اشاره‌ای به ضرورت بحث شد اما برای اینکه فتح بابی شود و در مباحث آینده تفصیلاً به تبیین موضوع فوق پردازیم، اشاره‌ای می‌کنم به بیان معروفی که حضرت زهرا(س) در دیدار با زنان مدینه داشتند. این روایت، تئمه‌ای دارد که معمولاً مورد توجه واقع نشده است. وقتی زنان مدینه خدمت صدیقه طاهره (س) رسیدند تا از ایشان عیادت کنند، عرض کردند: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عَلَيَّكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟» حضرت در پاسخ آنها موضع‌گیری شدیدی کردند و فرمودند: «قَالَتْ أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ عَائِفَةً لِدُنْيَاكِ قَالِيَةً لِرَجَالِكِنَّ لَفْظَتْهُنَّ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُنَّ فَقُبْحًا لِقَوْلِ الْحَدِّ وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْحَدِّ وَقَرَعَ الصَّفَاةَ وَصَدَعَ الْقَنَاةَ وَخَطَلَ الْأَوَاءَ وَزَلَلَ الْأَهْوَاءَ»^۱ احوال این گونه است: «از دنیای پست شما دوری می‌گزینم و از مردان شما خشمگین هستم، بعد از آنکه آنها را امتحان کردم به کناری انداختم، بعد از اینکه آنها را آزمودم آنها را خسته کردم، وای و اف و قبح براین شمشیر کُند اینها و لهُو و لعبی که بعد از آن جدیت به آن دچار شدند؛ اینها همانند نیزه شکسته‌ای هستند و افکار آراءشان دچار انحراف شده است». سپس این آیه قرآن را بر مردان مدینه تطبیق دادند: «وَبَشِّرْ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^۲ (مانده/۸۰).

البته بیان حضرت ادامه دارد اما بخش آخر روایت که شاید خیلی مورد توجه واقع نشده، مدنظر است. یعنی بعد از این موضع‌گیری شدید حضرت صدیقه طاهره (س) نسبت به مردان مدینه در مقابل زنان آنها راوی می‌گوید: «قَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَى رَجَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وُجُوهِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَقَالُوا يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَنَحْكُمَ الْعُقْدَ لَمَّا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ فَقَالَتْ إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عَذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ». زنان مدینه به خانه رفتند و فرمایش حضرت (س) را برای مردان‌شان گزارش کردند. در نتیجه، گروهی از بزرگان و چهره‌های مهاجرین و انصار (که خواص و بزرگان و سیاستمداران جامعه مدینه محسوب می‌شدند) خدمت حضرت صدیقه طاهره (س) آمدند و درحالی‌که عذر می‌آوردند، گفتند: اگر ابالحسن (ع) این مطالب را برای ما یادآوری می‌کرد، ما این خطا را مرتکب نمی‌شدیم و حضرت (س) هم مجدداً آنها را توبیخ کردند: ما حجت را بر شما تمام کردیم و بعد از آن اتمام حجت‌ها، چنین حرف‌هایی عذر و بهانه است. ملاحظه می‌کنید که حضرت صدیقه طاهره (س) با عواطف زنان جامعه اسلامی چه کردند! با تحریک عواطف زنان، خانه‌های

۱. بحار الأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۵۹.

۲. «بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیده‌اند (مشرکان) دوستی می‌کنند. راستی چه بد است آنچه خودشان برای خود پیش فرستاده‌اند که [در نتیجه] خدا بر آنان خشم گرفته و در عذاب، جاودان خواهند بود».

بزرگان و خواص مدینه را لرزه درآوردند! یعنی همان جامعه‌ای که به حضرت صدیقه طاهره (س) می‌گفتند: «یا شب گریه کن یا روز که از دست تو خسته شدیم!» همان جامعه مجبور شد در موضع انفعال، خدمت ایشان بیاید و در مقام پاسخگویی نسبت به ایشان قرار بگیرد. حضرت صدیقه طاهره (س) رهبری جامعه زنان مدینه را در دست داشتند. اگر چنین منزلتی برای ایشان نبود، صرفاً با یک صحبت که چنین اتفاقی رخ نمی‌داد. اگر کسی در منزل خود، صرفاً متمرکز در خانه داری و فرزندداری و آشپزی باشد، می‌تواند با یک سخن یا خطابه‌ای شهر را برهم بریزد؟!

این امکان ندارد مگر اینکه منزلت اجتماعی برای خود ساخته باشد؛ مگر اینکه جایگاه رهبری جامعه زنان را برای خود ایجاد کرده باشد که این‌طور منزل خواص مدینه را از درون به لرزه در می‌آورد؛ آنهم در جامعه‌ای که در لسان روایات از آن به «حدیثو عهد بالجاهلیه»^۱ تعبیر می‌شود! آنها تازه از جاهلیت فاصله گرفته بودند و مردان شبه جزیره عرب همان‌هایی بودند که زنان را هیچ می‌انگاشتند و دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند. گرچه پس از بعثت دست از این جنایت‌ها برداشته بودند اما همان فرهنگ مردسالاری را داشتند و نمی‌توان انتظار داشت که فرهنگ تحقیر زن به عنوان یک فرهنگ چند هزارساله، به همین راحتی در میان آنان از بین رفته باشد. بله، از زنده به گور کردن دختران دست برداشته بودند ولی جامعه هنوز قبیله‌گرا و مردسالار بود! حضرت زهرا (س) طوری زنان مدینه را در بسیج عاطفی به حرکت درآوردند که چنین مردانی را به عکس العمل سیاسی وادار کردند. همان جامعه‌ای که امیرالمومنین (ع) طوری مطرود شده بود که جواب سلامش را نمی‌دادند. با موضع‌گیری حضرت زهرا (س) مردان و خواص مدینه (وجوه من المهاجرین و الانصار) خدمت ایشان می‌رسند و در موضع انفعال و در مقام پاسخگویی قرار می‌گیرند.

لذا حضرت زهرا (س) رهبری و مدیریت عواطف جامعه زنان مسلمان را در دست داشت و این منزلت اجتماعی را در مسیر آرمان‌های نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) بکار می‌برد. این بُعد اصلی شخصیت حضرت زهرا (س) است. بله، ایشان از نظر همسرداری و تربیت فرزند و عبادات فردی نیز در بالاترین سطح قرار دارند اما بُعد اساسی شخصیتی که «سیده نساء العالمین من الأولین و آخرین» معرفی شده، مدیریت و رهبری جامعه زنان به نفع انبیا و اوصیاء الهی است. اگر شخصیت حضرت زهرا (س) در چنین سطحی است، جامعه زنان مسلمان باید در این سطح از ایشان الگو بگیرد. اگر جاهلیت مدرن به ما حمله ور است آیا می‌توان گفت فقط ۵۰ درصد جامعه اسلامی که مردان هستند در مقابل آن بایستند و ۵۰ درصد دیگر که زنان هستند در مسیر دیگری حرکت کنند؟! نخیر، زنان و مردان باید توأمان و هماهنگ با یکدیگر، یک وحدت اجتماعی را در مقابل هجمه‌های جاهلیت مدرن تشکیل بدهند. ببینید چطور زنان کفار و منافقین برای دنیاپرستی، به دستگاه کفر خدمت می‌کنند! مناسب نیست که این منبر مقدس به اسم زنان ملعون دستگاه کفر آلوده شود اما ناچاریم بگویم که زنانی مانند «هیلاری کلinton»^۲ و «نیکیتی هیلی»^۳ چه شرح صدری در کفر پیدا کردند! خدای متعال می‌فرماید: «مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا» (نحل/۱۰۶). یک زن چطور این همه شرح صدر پیدا کرده که در سطح وزارت خارجه آمریکا به دنیاپرستی طواغیت خدمت می‌کند! البته مقصود این نیست که زنان مسلمان شغلی

۱. الکافی، ج ۱؛ ص ۲۹۰. یعنی (تازه مسلمان شده‌اند و) هنوز به دوران جاهلیت (و فرهنگ آن) نزدیکند.

۲. وزیر اسبق امور خارجه امریکا.

۳. سفیر سابق ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد.

همانند این ملعونه‌ها داشته باشند اما از سوی دیگر نباید منفعل عمل کنند و به امور فردی و خُرد اکتفا کنند بلکه باید عواطف خود را در مسیر مبارزه با کفر قرار دهند. باید همانطور که حضرت زهرا (س) جامعه زنان را در جهت آرمان های نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) به حرکت در می‌آورد و از این طریق، مردان را تحت تاثیر قرار می‌داد، چنین اثری از زنان مسلمان ظاهر شود.

مگر جامعه کفر و جاهلیت مدرن فقط با مردان خودش به جمهوری اسلامی و جامعه شیعه حمله‌ور است که ما فقط با مردان خودمان دفاع کنیم؟! آنها با تمام وجود و ابعاد و تمام مقدورات انسانی شان به ما حمله‌ور هستند. لذا همان‌طور که مردان باید در مقابل این حمله‌ها و هجمه‌ها از کلمه توحید دفاع کنند، زنان نیز چنین مسئولیتی دارند که باید ابعاد آن تشریح شود و بزرگترین تشریح‌گر این مهم نیز باید جامعه زنان باشند و مشارکت آنها در این تبیین و تشریح ضروری است. چرا که مردان با آن وضعیت روحی و جسمی و فکری که دارند نمی‌توانند به صورت کامل این فضاها را برای جامعه زنان ترسیم کنند. زنان مسلمان باید وارد این عرصه شوند و تبیین کنند که در مقابله با جاهلیت مدرن و دفاع از کلمه توحید چه وظائف زنانه‌ای قابل انجام است و چه اثری می‌توانند در اجتماع بگذارند و چطور می‌توانند مردان خود را در این راه بسیج کنند. مقام معظم رهبری (حفظه الله) در همان سخنرانی که اشاره شد می‌فرمایند: «اولین تظاهرات انقلابی در مشهد توسط زنان اتفاق افتاد»^۱. حال اگر در موضوعاتی که امروز نظام اسلامی را دچار چالش کرده است، جامعه زنان مسلمان موضع بگیرند، بیانه صادر کنند، از خودشان تحلیل جمعی ارائه دهند، کنش‌ها و فعالیت‌های جدید تعریف کنند و... خواهند دید که چطور غیرت جامعه مردان را به خروش درخواهند آورد و باعث حرکت مردان خواهند شد! در واقع آن توصیفی که مقام معظم رهبری (حفظه الله) بعنوان نائب عام حضرت ولی عصر (عج) مطرح کردند نباید دست کم گرفت. ایشان می‌فرماید: امروز جمهوری اسلامی در مقابل جاهلیت مدرن است و جاهلیت مدرن صدها برابر خطرناک تر از جاهلیت صدر اسلام است؛ حال آیا در برابر این خطر صدها برابری، می‌توانیم به ظرفیت گذشته‌مان اکتفا کنیم؟! می‌توانیم با همان تکالیفی که قبلاً برای جامعه زنان معرفی می‌شد، دفاع کنیم؟! یا چنین روندی موجب انفعال امت دینی در برابر کفر می‌شود؟! آیا حضرت زهرا (س) نیز صرفاً به عبادت و همسررداری و تربیت فرزند پرداخته‌اند یا بُعد اصلی هویت ایشان در عفت و عطوفت انقلابی متجلی شده است؟!

گفته شد که تکیه به ظرفیت قبلی و توقف در وظائف گذشته کافی نیست چون جامعه شیعه بعد از انقلاب اسلامی در شرایط جدیدی قرار گرفته و با هجمه «جاهلیت مدرن» به امت دینی مواجه شده است. اما این عدم کفایت، تنها ناشی از شرایط موجود نیست بلکه روایاتی هم هستند که نشان می‌دهند حقیقت رفتار انبیاء الهی و در کنارشان مخدرات و همسران آنها نیز همین بوده است. به عنوان نمونه، مرحوم شیخ کلینی در روایت بیستم کتاب «العقل و الجهل» در کتاب کافی شریف، روایت بسیار زیبا و ویژه‌ای را از قول ابی الحسن امام هادی (ع) نقل کرده‌اند که سوال کننده در آن، عالم بزرگ شیعه ابن سِکِّیت اهوازی است. «ابن سِکِّیت» یکی از ادبای شهر و بزرگان شیعه در دوران حکومت عباسیان است که بنابر تقیه یا اضطرار یا نفوذ در دستگاه حاکم،

۱. مقام معظم رهبری: «زنان یک نقش مؤثر و بی‌جایگزین داشتند؛ که اگر نبودند زنان توی این اجتماعات، بلاشک این اجتماعات عظیم و این تظاهرات عظیم، آن اثر را نمی‌بخشید؛ علاوه بر اینکه در بعضی جاها مثل مشهد ما، اصلاً شروع این تظاهرات، از زنان شد. یعنی اولین حرکت عمومی مردمی، یک حرکت زنانه بود». بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.

دستور متوکل عباسی مبنی بر تعلیم و تربیت دو فرزندش را می‌پذیرد. نقل است که روزی متوکل از او می‌پرسد: پسران من افضل هستند یا حسن و حسین، دو فرزند علی بن ابی طالب (ع)؟ این عالم بزرگوار و شجاع شیعه در پاسخ او می‌فرماید: حتی قبر، غلام علی بن ابی طالب (ع) مقامش از فرزندان تو افضل است چه رسد به حسن و حسین (ع)؛ این جواب تا جایی بر خلیفه گران می‌آید که دستور می‌دهد زبان ابن‌سکیت را از پشت سر بیرون بکشند و او را به این وضع فجیع به شهادت برسانند.

این عالم عالی مقام و شجاع، یک سوال با ارزش از حضرت هادی (ع) می‌پرسد: «لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةَ السَّحْرِ»^۱ چرا خدای متعال حضرت موسی را با عصایی که به اژدها تبدیل می‌شد، مبعوث کرد اما حضرت عیسی را با شفا دادن بیماران و زنده کردن مردگان برانگیخت و پیامبر اسلام را با قرآن مبعوث نمود؟ مگر تمام انبیاء مردم را به توحید دعوت نمی‌کنند، پس این اختلاف‌ها برای چیست؟ حضرت هادی (ع) در پاسخ او چنین مضمونی را بیان کردند: زمانی که خدای متعال حضرت موسی را بر قومش مبعوث کرد، موضوعی که بر مردم و جامعه مصر غلبه پیدا کرده بود، سحر و ساحری بود: «كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِ السَّحَرِ». همه آنها تحت تاثیر این مطلب قرار داشتند به نحوی که ارتکازات و افکار و روحیات تمام جامعه آن روز تحت تاثیر قدرت سحر و ساحری بود. ساحران نیز ظاهراً رابطه نزدیکی با دستگاه فرعون داشتند به نحوی که وقتی با بعثت حضرت موسی (ع) به حکومت او ضربه وارد شد، فوراً آنها را به خدمت گرفت. خدای متعال برای اینکه حجت را بر آنها تمام کند حضرت موسی (ع) را به همراه معجزات شبیه به سحر (عصا و ید بیضاء و...) مبعوث کرد تا جامعه کفر آن زمان را که مبهوت سحر ساحران بودند، از طریق به عجز کشاندن بهترین ساحران بیدار کند. چرا که خدای متعال می‌خواهد حتی پایین‌ترین عقلانیت‌ها را نیز به سوی خودش دعوت کند. عقلانیت‌های ضعیف که حوصله و توان برهان و استدلال عقلی ندارند. آنها درگیر زندگی روزمره خودشان هستند و آنچه در زندگی روزمره‌شان حس می‌کنند، غلبه قدرت و سلطنت حاکمان دستگاه کفر بر شرایط اجتماعی آن زمان است. اگر آن قدرت بزرگ در برابر دیدگان همه شکسته شود و همه بفهمند قدرتی بالاتر از این قدرت وجود دارد، در حقیقت توحید به معنای عینی و عملی و کاربردی بر همه واضح می‌شود.

حضرت (ع) در ادامه فرمود: حضرت عیسی (ع) نیز در زمانی مبعوث شد که بیماری‌های مختلف، مردم را زمین‌گیر کرده بودند و بازار دوا و درمان و طبابت، داغ بود و طب آن زمان، ادعای شفای مردم را داشت. «قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَ احْتِاجَ النَّاسُ إِلَى الْطَّبِّ» نیازمندی اجتماعی به طبابت شدید شده بود و همه مردم، قدرت و کارآمدی این حرفه را می‌پشیدند و به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل شده بود که تمام جامعه را تحت تاثیر قرار داده بود. لذا خدای متعال حضرت عیسی (ع) را به همراه معجزاتی شبیه به کار طبیبان مبعوث کرد که مریضی‌های مادرزاد را شفا داد و حتی مردگان را نیز زنده کرد تا از این طریق حجت را بر تمام مردم آن زمان تمام کند. چون طبابت و پزشکی هر چقدر هم کارآمدی داشته باشد، درد بی‌درمانی مثل مرگ را نمی‌تواند درمان کند اما به اذن الهی، حضرت عیسی (ع) چنین کاری را انجام داد.

۱. الکافی، جلد ۱، صفحه ۲۴.

به بیان دیگر، «ائمه کفر» و «ملا»^۱ و «مترفین»^۲ و «مستکبرین»، «اکابر مجرمین»^۳ - و تعبیری قرآنی از این سنخ - که رهبری جامعه کفر را به دست دارند، در هر زمانی یک حيله و ابزار را برای فریب جوامع و سوق دادن آنها به سوی اهواء و شهوات خود بکار می‌برند و در هر دوره‌ای به شیوه جدیدی، آنها را به استعمار و استثمار و استحمار می‌کشند. لذا خدای متعال متناسب با هر زمان و حيله و ابزار خاص آن دوره، معجزه‌ای برای شکستن قدرت دستگاه کفر می‌آورد. چرا که «معجزه» به معنای «به‌عجز درآورنده» است. معجزه می‌آید تا قدرت دستگاه کفر را که به آن تکیه کرده تا همه را به ظلمات ببرد، بشکند. معجزه، نقطه کانونی جامعه کفر و مظهر ابهت اهلالی باشگاه قدرت را به چالش می‌کشد.

حضرت (ع) در ادامه فرمود: حضرت خاتم الانبیا (ص) نیز در زمانی مبعوث شد که سخنرانی و خطبه و اشعار جاهلی در آن زمان میان قوم عرب به اوج خود رسیده و غلبه داشت: «كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَالْكَلامُ» لذا او را به همراه کلامی مبعوث کرد که علی‌رغم اینکه نه نثر بود و نه شعر، اما تمام ادبای عرب را از آوردن مثل آن عاجز کرده بود تا از این طریق حجت را بر همه تمام کرده باشد. اینها نشان می‌دهد که اولین و اصلی‌ترین وظیفه انبیاء الهی، صرفاً بیان احکام و بیان اعتقادات حقه و تشریح اخلاق حسنه نبود، چرا که وقتی قصد هدایت جامعه‌ای را می‌کردند، جامعه کفر که مردم را با ابزار و حيله اجتماعی و عینی به ظلمات برده است در برابر آنها صف‌بندی می‌کردند، لذا ابتدا باید آن قدرت را بشکنند و در مقابل چشمان همه به عجز برسانند تا مردم تازه درک کنند که یک دنیا و حقائق دیگری نیز وجود دارد. وگرنه کارکردن برای قوت لایموت خودشان در شب و روز، آنها را از حقائق دور کرده و در عمق فرهنگ ظلمانی ائمه کفر غوطه‌ور بوده‌اند. اینجاست که حجت بر همه تمام می‌شود. وظیفه اصلی تمام انبیاء الهی، ضربه زدن به نقطه کانونی ائمه و ملاء و مستکبرین کفر بوده تا فضای تنفس برای توحید و موحدین ایجاد شود. پس از این اتمام حجت، اگر مردم جرأت کردند که از حول نمرودها و فرعون‌ها پراکنده شوند و بر محور نبی الهی جمع شوند، آن وقت تازه فضا برای تبلیغ احکام و بیان اخلاق حمیده و عمل به احکام نورانی دین فراهم می‌شود. این توصیفی از کیفیت دعوت انبیاء الهی و سطح اصلی ماموریت آنها بود.

پس عفت و عطوفت انفعالی نمی‌تواند نسخه امروز جامعه زنان مسلمان باشد. چون هم شرایط درگیری کفر با ایمان چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد و هم این که سطح اصلی رفتار انبیاء الهی و مخدرات آنها اساساً در مبارزه با نقطه کانونی ائمه کفر بوده است. چرا که تا زمانی که قدرت ائمه کفر بر سراسر جامعه مسلط باشد، «لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»^۴ (حج/۴۰) آنها وقتی در قدرت باشند جایی برای احکام فردی نیز نمی‌گذارند. چه صومعه نصرانی و چه کنیسه یهودی و چه مسجد مسلمان را نابود می‌کنند و می‌خواهند اثری از خداپرستی در روی زمین نباشد و اثری از احکام فردی نیز باقی نمی‌گذارند. لذا انبیاء الهی به شهادت این روایت متوری که آورده شد، به قدرت کانونی جامعه کفر ضربه می‌زدند و باشگاه قدرت مادی ملاء و مترفین و مستکبرین را (که جوامع را به عمق ظلمات و ضلالت‌ها فروبرده بودند) به تزلزل در می‌آوردند. عظمت مخدرات مؤمنه یعنی

۱. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ»؛ اعراف/۷۵.

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ»؛ سبا/۳۴.

۳. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارًا مُجْرِمِينَ لِيُمَكِّرُوا فِيهَا»؛ انعام/۱۲۳.

۴. «اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد».

همسران و مادران و دخترانِ انبیا و اوصیا الهی نیز در این بوده که در افق و هم‌وزن و همراه با این مبارزه انبیا حرکت می‌کردند و اگر قبول مسئولیت در راه دفاع از توحید توسط این مخدرات نبود، مبارزه انبیاء الهی با دستگاه کفر ناقص می‌ماند. اگر جامعه زنان مسلمان به دنبال الگو است باید به این توجه کند که حضرت فاطمه زهرا (س) و همه زنان برتر عالم خلقت، بیش از عمل به احکام نورانی فردی، برای دفاع از پرستش خدای متعال و در مبارزه با دستگاه کفر عمل می‌کردند. آنها وظایف اعتقادی در برابر قدرت عینی جامعه کفر داشتند و روشن است که اعتقادات و وظائف اعتقادی، اشرف و مقدم بر وظائف فردی است گرچه عمل به وظائف اعتقادی، بدون استعانت از عبادات فردی و ارتباط با خدای متعال میسر نیست.

«منزلت زن در نظام اسلامی؛ عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی»

مبحث دوم

منزلت حضرت هاجر سلام الله علیها در همراهی با مأموریت حضرت ابراهیم علیه السلام

برای حفاظت از کلمه توحید و نسل پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل هجمه دستگاه کفر

بر اساس آیات و روایات

بیان شد که هجمه‌ی دستگاه کفر به مؤمنین شکل جدیدی پیدا کرده و به همین دلیل، امتحانات نوینی در برابر ما قرار گرفته است. لذا عزاداری‌ها و اجتماعات مذهبی که بزرگترین ثروت جامعه شیعه است باید شکل جدیدی به خود بگیرد و به ابزاری برای عبور از این امتحانات تبدیل شود. خدای متعال می‌فرماید: «أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ» (توبه/۱۲۶) آیا نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو مرتبه مورد امتحان قرار می‌گیرند؟! به نظر نمی‌رسد منظور از امتحان در این آیه شریفه، امتحانات روزمره‌ی ما باشد که در خلال آن، هر شخصی از سوی نفس اماره وسوسه می‌شود و باید خود را در برابر محرمات حفظ کند و به واجبات عمل کند. چون چنین امتحاناتی در هر سال، صدها و هزاران مرتبه برای هر فرد واقع می‌شود؛ نه یک یا دو مرتبه! لذا به ظن قوی، امتحاناتی که در این آیه مطرح شده «امتحانات اجتماعی» است که کل یک جامعه را با یک پدیده اجتماعی درگیر می‌کند و روحیات و افکار و اعمال عموم را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حال اگر دشمنی‌های دشمن تغییر کرده و پیچیده شده، این امتحانات اجتماعی برای امت شیعه هم تغییر می‌کند. لذا این اجتماعات و مجالس سوگواری که سرمایه اصلی جامعه شیعه هست نیز باید از سادگی خارج شود و آرایش پیچیده‌ای در برابر حيله‌ها و مکرهای دشمن به خود بگیرد. یعنی از آنجایی که کید و مکر ابلیس همیشه یک شکل نیست و برای اینکه عباد خدا را به سمت خودش بکشاند دائما در حال تنوع در حيله و مکر است، انبیاء الهی و اوصیای آنها و پرچمداران توحید نیز متناسب با آن موضع می‌گیرند و آرایش جبهه را تغییر می‌دهند. به همین دلیل است که رفتار حضرت امیرالمومنین (ع) در مقابل خلفای جور، با رفتار حضرت رضا (ع) در مقابل مامون تفاوت دارد؛ رفتار امام حسن عسکری (ع) با رفتار امام حسین (ع) متفاوت است و رفتار امام حسن مجتبی (ع) با رفتار صادقین (ع) یکسان نیست. اگرچه اصول عامی در سیره معصومین (ع) وجود دارد ولی از سوی دیگر به دلیل تغییراتی که دستگاه کفر و نفاق در حيله‌های خودش بوجود می‌آورد، به تبع آن نیز برخورد و مقابله و مبارزه انبیاء و اوصیای الهی نیز تغییر می‌کند.

یکی از بانوان بزرگی که در حفاظت از کلمه توحید در عالم خارج - نه در استدلالات ذهنی که در جای خود لازم است - هم‌وزن نبی الهی حضرت ابراهیم (ع) و متناسب با شرایط ایشان حرکت کرد و مأموریت اعتقادی خودش را در مبارزه با کفر و حفاظت از توحید انجام داد، حضرت هاجر (س) بود. وقتی ایشان حضرت اسماعیل (ع) را به دنیا آوردند خدای متعال به

حضرت ابراهیم (ع) دستور داد که شما باید از شامات خارج شوید و در مکه - یعنی خانه من و اولین بقعه‌ای که در زمین آفریدم - بروید و هاجر و اسماعیل را در آنجا مستقر کنید. در تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیات ۳۴ و ۳۵ سوره ابراهیم آمده است که حضرت ابراهیم (ع) خودش و هاجر (س) و اسماعیل (ع) را بر «براق» سوار کرد و به صورت معجزه گون از شامات به سوی مکه حرکت کردند. در میان راه هر مکان و منطقه خوش آب و هوایی که می‌دید، به جبرئیل می‌گفت که آیا باید اینجا ساکن شویم؟ جبرئیل پاسخ می‌داد که خیر، مقصد اینجا نیست. وقتی به سرزمین مکه رسیدند حضرت ابراهیم (ع)، هاجر و اسماعیل را در آنجا سکنی داد و عزم برگشت به شامات را کرد. چرا که به حضرت ساره (س) قول داده بود که فوراً به شامات بازگردد. حضرت هاجر به ایشان عرض کرد: «إِنَّكَ خَلَّفْتَ امْرَأَةً ضَعِيفَةً وَ غُلَامًا ضَعِيفًا لَا حِيلَةَ لَهُمَا بِلَا أُنَيْسٍ مِنْ بَشَرٍ وَلَا مَاءٍ يَظْهَرُ، وَلَا زَرْعٌ قَدْ بَلَغَ، وَلَا ضَرْعٌ يُحْلَبُ»^۱ شما یک زن و بچه‌ی که هیچ قدرت و چاره‌ای ندارند، رها کردی و می‌روی؟! اینجا نه آبی است و نه انسانی است و نه گیاهی در آن هست و نه دامی هست که از آن شیر بگیریم! شما ما را اینجا رها می‌کنی؟! این یک مأموریت عظیم و سخت بود.

اگر برای مرد خانه، کاری پیش بیاید و اجباراً یک شب در خانه نباشد، چه نگرانی برای او حاصل می‌شود؟! خانواده‌ی او چه حالی پیدا می‌کند؟! می‌گویند ما را با فرزندان تنها گذاشتی! این در حالی است که تمام امکانات شهری اعم از آب و برق و گاز و نگهبان مجتمع و پلیس و آتش‌نشانی و بیمارستان شبانه روزی و... در دسترس آنها است! اما حضرت ابراهیم (ع)، همسر و نوزادش را به امر الهی در این وضعیت گذاشت! این فشار سنگین و مأموریت بسیار سختی است که در ادامه به ارتباط آن با دفاع از کلمه توحید و مبارزه با دستگاه کفر اشاره خواهد شد. هاجر و اسماعیل به گریه افتاده بودند و حضرت ابراهیم نیز دلش به درد آمد و از دو چشمانش اشک جاری شد. لذا به سوی محل خانه خدا رفت و خطاب به خدای متعال عرضه داشت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دُونِ بَيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»^۲ (ابراهیم/۳۷) خدایا! من ذریه خودم را که ذریه توحید است (زیرا نبی اکرم و ائمه اطهار (ع) از نسل حضرت اسماعیل هستند) در سرزمین بدون آب و علف و بدون انسان رها کردم! و در ادامه عرض کرد: «رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (ابراهیم/۳۸) خدایا! یقیناً تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را آشکار می‌کنیم، می‌دانی. در تفسیر عیاشی ذیل این آیه نقل شده است: «شَأْنُ إِسْمَاعِيلَ وَمَا أُخْفِيَ أَهْلُ الْبَيْتِ»^۳ آن چیزی که حضرت (ع) پنهان کرده بود، حضرت اسماعیل (ع) بود و اینکه قرار است پیامبر آخرالزمان و اهل بیت (ع) از نسل او زاده شود.

در واقع دستور به هجرت از شامات و سکونت هاجر و اسماعیل در وادی بدون آب و گیاه، مدیریت پیچیده خدای متعال برای حفظ نسل نبی اکرم (ص) بود. چرا که کفار و دشمنان هر لحظه می‌خواستند نسل انبیاء را بکشند و از بین ببرند. به همین دلیل است که - طبق گزارش‌های تاریخی - وقتی نور نبی اکرم (ص) در پیشانی حضرت هاشم (ع) هویدا شد، یهود چندین مرتبه

۱. تفسیر للعیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۳۲.

۲. «پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند؛ تو دلهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز؛ و از ثمرات به آنها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را بجای آورند».

۳. تفسیر للعیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۳۴.

قصد ترور ایشان را کردند. لذا حضرت ابراهیم (ع) مأمور شد از شامات که مرکز حکومت های کفر و محل درگیری انبیا الهی با دستگاه کفار بوده، هجرت کند و برای حفظ جان حضرت اسماعیل به عنوان حامل نطفه و نسل پیامبر آخرالزمان، او را به سرزمینی بیاورد که نه بشری و نه تمدنی باشد تا به صورت ناشناس و با حالت تقيه، به دور از خطرات ترور از سوی دشمنان قرار بگیرند تا نسل مبارک نبی اکرم (ص) وائمه اطهار حفظ شود. لذا تمام اجداد پیامبر (ص) در تقيه بودند؛ یعنی گرچه همگی موحد بودند ولی اظهار نمی کردند چون هوای نفس و کفر غلیظ دستگاه کفر باعث می شد تا آنها همواره به دنبال برکندن نسل انبیا از قاموس خلقت باشند. پس خدای متعال تدبیری کرد که نسل نبی اکرم (ص) را از مرکز قدرت دستگاه کفر که در شامات قرار داشت دور کند و به مکان دیگری منتقل کند تا در طول قرن ها امنیت جانی برایشان فراهم گردد و این نطفه و نسل مبارک انتقال پیدا کند. در واقع توحید در عالم جاری نمی شود مگر توسط نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) و آغاز حفاظت از این نور مبارک - که همان حفاظت از توحید در عالم خارج و در زندگی عینی است - به عهده حضرت هاجر (س) قرار می گیرد. این یک مأموریت بسیار سخت و پیچیده است. چه کسی می تواند چنین امتحانی را تحمل کند؟! حضرت ابراهیم (ع) بعد از مناجاتشان با خدای متعال، هاجر و اسماعیل را در آنجا گذاشت و رفت. پس از آن، تشنگی و گرسنگی برای نوزاد پیدا شد و این رفت و آمد حضرت هاجر (س) بین صفا و مروه برای پیدا کردن آب - که از سنخ هیچ یک از عبادات متعارف نیست - به یکی از مناسک حج تبدیل شد. عظمت این فعل و ابعاد این عبادت حضرت هاجر در دفاع از کلمه توحید و حفاظت از پرستش خدای متعال در مقابل کفر به گونه ای است که در ایام حج تا روز قیامت، تمام مردان باید نسبت به این فعل عظیم تواضع و تعظیم کنند تا از این طریق، کسب نور و معرفت الهی کنند. این رفتار از سنخ نماز و روزه و عبادات فردی نبود بلکه در سطح احکام اعتقادی و حفاظت از کلمه توحید بر روی کره زمین بود و مخدرات انبیاء و اولیای الهی چنین کسانی بودند!

لذا اگر قرار باشد نور و علم و معرفتی به مردان غیر معصوم اعم از فقها و علما و نواب عام حضرت ولی عصر (عج) برسد، با توسل به این بزرگواران چون حضرت هاجر و حضرت مریم و فاطمه معصومه سلام الله علیهن می رسد. چرا که اینها هم وزن با مأموریت انبیاء و اوصیای الهی در جهت حفاظت از کلمه توحید و مبارزه با کفر انجام وظیفه کردند. عفت و عطوفت شان را در اعلی مراتب بت شکنی و مقابله با کلمه کفر صرف نمودند. اینها عفت و عطوفت انقلابی داشتند. انقلاب حقیقتی جز بت شکنی ندارد و البته بت ها در هر زمان متفاوت اند. رحمت و روح و رضوان الهی بر حضرت امام (ره) و آن بصیرت بی نظیر او که در اواخر عمر شریف خود فرمود: «بت پرستی مدرن»! امروز بشریت دیگر سنگ و چوب نمی پرستد اما اگر کسی سنگ

۱. حضرت امام خمینی: «آیا باید در خانه ها نشست و با تحلیلهای غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیاء با بت و بت پرستها منحصر به سنگ و چوب های بیجان بوده است و نعوذ بالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت ها پیشقدم و اما در مصاف با ستمگران، صحنه مبارزه را ترک کرده اند؟! و حال آن که تمام بت شکنی ها و مبارزات و جنگ های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره پرستان، مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت ها و تحمل سختی ها و سکونت در وادی غیر ذی زرع و ساختن بیت وفدیه اسماعیل، مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن، ختم پیام آوران، سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی «إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ» ابلاغ می نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر، بت و بت پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان

و چوب نپرستید، یعنی کفر تعطیل شده؟! اهواء و شهوات بشر متوقف شده؟! دنیاپرستی تعطیل شده است؟! ابداً! تا هنگام ظهور حضرت ولی عصر (عج) این جولان‌ها و عنادها و انکارها و تمنیات کثیف بشری، به دستگاه الهی حمله‌ور است اما شکل آن تغییر پیدا می‌کند و به بت‌پرستی مدرن یا به تصریح مقام معظم رهبری حفظه‌الله، به «جاهلیت مدرن» تبدیل می‌شود. هنگامی که از جاهلیت مدرن و بت‌پرستی مدرن تحلیل دقیق و عمیقی ارائه شود و کفر جدید که امروز به جامعه شیعه در ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی حمله‌ور است روشن شود، آن وقت حوزه‌های علمیه باید وظائف جدیدی برای جامعه زنان تعریف کنند. دیگر نباید وظایف زنان مسلمان را منحصر به نماز و روزه و حجاب و عفاف و تربیت فرزند و همسر داری و... نمایند. اگر دشمن با تمام وجوه و وجودشان به شکل مدرن به ما حمله‌ور است، ما نمی‌توانیم نیمی از جامعه را در مقابل این هجمه بسیج نکنیم بلکه وظائف جدیدی برای جامعه زنان مسلمان شکل می‌گیرد.

همان‌طور که در طول انقلاب اسلامی وظائف جدیدی تعیین شد؛ به طور نمونه جامعه زنان در تظاهرات شرکت کردند. خواهران و مادران و همسران شهدا گفتند اگر ما باز هم فرزند داشته باشیم فدای اسلام می‌کنیم و با این روحیه و این موضع‌گیری تمام جامعه زنان به انفعال در آوردند و آنها را در مسیر انقلاب همراه کردند. البته ما نباید در این مصادیق توقف کنیم چون آن فداکاری‌ها ناظر به وضعیت جنگ نظامی بود. امروز و در شرایط جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی باید ابعاد وظیفه جامعه زنان دقیق‌تر شود همان‌طور که دشمنان فریب‌های دقیق‌تر و ظریف‌تری برای ضربه زدن به جامعه اسلامی ایجاد می‌کنند. ما اگر بخواهیم از بانوان و مخدرات الهی در طول تاریخ به محوریت حضرت زهرا (س) الگو بگیریم اولاً باید تعریف صحیحی از شخصیت آنها ارائه کنیم. باید عظمت افعال و موضع‌گیری‌های آنها را تبیین کنیم که چطور در مقابل شدیدترین هجمه‌ها و سنگین‌ترین حملات دستگاه کفر ایستادگی کردند. بعد از آن باید بگوییم دستگاه کفر امروز چگونه ضربه می‌زند و ما باید چگونه جامعه خودمان را اعم از زن و مرد بسیج و هماهنگ کنیم. البته چون ایام فاطمیه، منسوب به حضرت صدیقه طاهره (س) است ما بیشتر به بحث زنان توجه می‌کنیم و الا این وظیفه، یک امر عمومی است. حفاظت از پرستش خدای متعال وظیفه همگان است و بر تمام احکام فقهی حاکم است.

ان شاء الله در مباحث آینده در تبیین سیر تاریخی این ضرورت، توصیفی در مورد زندگی حضرت زهرا (س) و ماموریت پیچیده ایشان - که متناسب با آن، ملقب به «سیده النساء العالمین من الأولین و الآخین» شدند - ارائه خواهد شد و پس از آن باید به توضیح کفر و جاهلیت مدرن پرداخت و راهکارهای مقابله با آن را تشریح کرد.

عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سپاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند، خبر نداشته باشد». پیام به حجاج بیت‌الله الحرام؛ ۶/۵/۶۶.

باسمه تعالی

«منزلت زن در نظام اسلامی؛ عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی»

مبحث سوم

منزلت والده حضرت موسی، ماشطه آل فرعون و حضرت آسیه سلام الله علیهن

در همراهی با پیامبر الهی برای درگیری با دستگاه فرعون، بر اساس آیات و روایات

مرحوم علامه مجلسی در کتاب بحارالأنوار، باب پنجم ذیل احوال مؤمن آل فرعون، روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند^۱ که نبی اکرم (ص) فرمود: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي مَرَّتْ بِي رَائِحَةُ طَيْبَةٍ» وقتی من در شب معراج به آسمان‌ها رفتم، بوی خوشی استشمام کردم. از جبرئیل پرسیدم این بوی خوش چیست؟ عرض کرد: «هَذِهِ مَاشِطَةُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ أَوْلَادُهَا» این بو، رائحه آرایشگر آل فرعون و فرزندانش است. در همان جا جبرئیل امین، داستان این مخدره بزرگوار را برای نبی اکرم (ص) تعریف کرد. ظاهراً این آرایشگر آل فرعون و دربار او، همسر مؤمن آل فرعون بوده است. روزی در هنگام آرایشگری برای دختر فرعون، وسیله‌ای که به دست داشت بر زمین می‌افتد و هنگامی که می‌خواهد آن را بردارد، ذکر شریف «بسم الله» را بر زبان جاری می‌کند. وقتی دختر فرعون این اسم را می‌شنود، می‌گوید «الله» کیست؟ پروردگار ما که فرعون است؛ پدر من پروردگار است. او در جواب می‌گوید: نه، پروردگار من خدای موسی است. البته باید روایات ملاحظه شود و در این باره تفقه شود، اما محتمل است که این واقعه بعد از شهادت مومن آل فرعون باشد. چون حسب روایات، مومن آل فرعون خزانه‌دار فرعون بوده و سالها ایمانش را کتمان کرده (يَكْتُمُ إِيمَانَهُ)^۲ اما بعد از اینکه ماجرای سَحَره و اعتراف آنها به حقانیت حضرت موسی (ع) محقق شد، او نیز ایمان خود را اظهار کرد و همراه با سحره به شهادت رسید. شاید همسر او نیز بعد از شهادت او، خود را موظف به اعلام موضع دیده و لذا بر سر موضع توحیدی خود ایستاد. در نتیجه، فرعون اعلام کرد اگر تو به خدای موسی اعتقاد داری، تو را با تمام فرزندان آتش خواهیم زد! دستور داد آتشی در تنور افروختند و در مقابل چشم این مخدره الهی، تک تک فرزندانش را در تنور آتش انداختند. وقتی نوبت به نوزاد شیرخوارش رسید، او به تکلم در آمد و گفت: «إِصْبِرِي يَا أُمَّاهُ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ» به خودش شک راه مده و صبر کن و بر همین مدار حق باقی بمان. نهایت امر او و نوزادش را نیز در تنور آتش انداختند. اینها مخدراتی هستند که بوی خوش آنها در آسمانها پیچیده است. این عظمت فعل و موضع گیری‌شان در مقابل دستگاه کفر، آسمان‌ها را معطر کرده و نام و یادشان را در تاریخ جاودان کرده؛ به نحوی که در مقامات روحانی نبی اکرم (ص) در معراج نیز ذکر و یاد آنها برقرار است.

۱. بحار الأنوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۶۳.

۲. «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» سوره غافر، آیه ۲۸.

در مباحث گذشته بیان شد که اساس مأموریت انبیاء و اوصیای الهی، «موضع گیری در مقابل دستگاه کفر و به تزلزل در آوردن قدرت ائمه کفر» است و معجزات نیز به عجز در آورنده قدرت ملاء و مترفین و مستکبرین و طواغیت است. انبیاء الهی در ابتدای بعثت خود در یک فضای راحت و ساده و پر از صلح و صفا قرار نداشتند. این طور نبوده که جمع بزرگی نشسته باشند و به انبیاء بگویند شما که ادعا دارید، بیایید و توضیحاتی در مورد اعتقادات حقه بفرمایید تا ما گوش دهیم. بعد هم بگویند: «عجب! چه استدلالات خوبی بود! چرا تا به حال ما به این حقائق توجه نداشتیم» و سپس مومن بشوند. خیر، انبیاء الهی وقتی مبعوث شدند، در مقابل جامعه مادی و نظم حاکم بر آن قرار گرفتند. فرعون‌ها و نمرودها برای خودشان دستگاه ساخته بودند، فدایی و جان برکف تربیت کرده بودند، نیرو جمع کرده بودند، طبقه حاکم و محکوم ساخته بودند و بشریت را به استعمار و استعمار و استثمار خود در آورده بودند تا با بیگاری کشیدن از مردم، بهتر و راحت‌تر به اهواء خود برسند. لذا تا زمانی که این نظم و این قدرت مادی نشکند، مردم قلوبشان به سوی حق منعطف نمی‌شود بلکه در اوج ظلماتی که طواغیت و ائمه کفر ایجاد کرده‌اند، گرفتارند. افکار و روحیاتشان در آن نظم مادی گرفتار شده و درگیر قوت لایموتی هستند که اگر سلطان اجازه دهد، بتوانند اندکی از دسترنج خود بردارند تا زندگی را بگذرانند. لذا در قرآن کریم از زبان کفار خطاب به انبیاء الهی آمده است: «مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ» (هود/۹۱) ما خیلی از حرف های شما را نمی‌فهمیم! چون ارتکازات و افکار و روحیات متناسب با نظم مادی شکل گرفته و پرورش یافته و آن جامعه نیز اسیر قدرت ائمه کفر است.

انبیاء الهی با آیات و معجزات و موضع گیری‌های الهی به سوی قدرت و نقطه کانونی دستگاه کفر مبعوث می‌شدند تا آنها را به شکست و عجز بکشانند و پس از روشن شدن حقانیت انبیاء الهی، این امکان برای مردم ایجاد می‌شود تا جرأت کرده و از حول نمرودها و فرعون‌ها پراکنده شوند و بر محور نبی الهی جمع شوند. این مأموریت سخت و پیچیده و دشوار بدون همراهی همه‌جانبه‌ی مخدرات انبیاء و اولیای الهی ممکن نبوده است که یک نمونه آن ماشطه آل فرعون بود. عفت و عطوفت انقلابی او آنقدر عظمت دارد که نبی اکرم (ص) در شب معراج، با اثر فعل ایشان و رایحه معطرش مواجه می‌شود. اگر بخواهیم از تمام مخدرات انبیاء الهی در طول تاریخ به محوریت حضرت زهرا (س) الگوگیری کنیم، نباید آنها را منحصرراً در عبادات فردی چون نماز و روزه و حجاب و تربیت فرزند و همسرداری تعریف کرد! اگرچه این بزرگواران در تمام احکام فردی نیز در بالاترین سطح ممکن انجام وظیفه می‌کردند اما بُعد اصلی و هویت اصلی شخصیت آنها باید به همراهی با انبیاء و اولیای الهی در دفاع از توحید و شکستن نظم مادی و ضربه به قدرت دستگاه کفر تعریف شود. البته دفاع از کلمه توحید در مقابل دستگاه کفر که قدرت مستقر بر ارواح و افکار و اجساد بوده، سراسر ریسک و خطر بوده است. در واقع دفاع از پرستش خدای متعال یک حکم اعتقادی است و بر همه احکام فقهی حاکم و از همه آنها اشرف است و در مبحث گذشته بیان شد که در هر دوره از تاریخ، این حکم اعتقادی یک شکل خاص پیدا می‌کند.

خدای متعال در سوره قصص می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقَاهِ فِي الْبَيْمِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (قصص/۷) در روایات ذیل این آیه شریفه آمده^۱ که از گفت‌وگوهای بنی اسرائیل

۱. تفسیر الصافی، جلد ۳، صفحه ۳۰۶.

به فرعون خبر رسیده بود که به زودی فرزندی به دنیا می‌آید که فرعون و اصحابش را هلاک خواهد کرد. یعنی توصیف دشمن از حضرت موسی (ع) نیز مبتنی بر این است که انبیاء آمده‌اند تا به نقطه‌های کانونی دستگاه کفر ضربه بزنند؛ چون در غیر این صورت، بندگان خدای متعال امکان تنفس در منطقه توحید را پیدا نمی‌کنند. وقتی فرعون این خبر را شنید دستور داد تمام مردان بنی اسرائیل را با آن جمعیت کثیر - که حسب برخی روایات ۷۰۰ هزار نفر بودند - به زندان انداختند. یعنی فرعون میان تمام زنان و مردان بنی اسرائیل جدایی انداخت تا آن نطفه منعقد نشود. نوزادان و کودکانی نیز که در آن زمان به دنیا می‌آمدند، محکوم به ذبح بودند. بر تک‌تک زنان باردار بنی اسرائیل یک قابله قبطیه را مأمور کرد تا هرگاه نوزاد پسر به دنیا آمد، فوراً ذبح شود. با تولد حضرت موسی (ع)، مادر بزرگوار ایشان در چنین شرایط پیچیده و امتحان بزرگ برای دفاع از کلمه توحید قرار گرفت و خدای متعال نیز در قرآن، ایشان را بر همین اساس معرفی می‌کند و نه صرفاً به عبادات فردی. آن مخدره با تولد فرزندش به گریه افتاد. سپس قابله قبطیه به او گفت چرا گریه می‌کنی؟ جواب روشن بود چون قابله برای کشتن نوزاد او مأموریت داشت. اما خدای متعال محبت و علاقه‌ای برای حضرت موسی (ع) قرار داده بود به طوری که هر کس این نوزاد را می‌دید، شیفته او می‌شد. لذا در همین روایت، آیه «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» (طه/۳۹) به همین مطلب تفسیر شده است. آن قابله گفت من که با یک نگاه شیفته این نوزاد شدم بانی ذبح او نمی‌شوم و لذا خبر ولادت حضرت موسی (ع) را پنهان کرد.

خدای متعال به مادر موسی دستور داد که به او شیر بدهد و اگر از جان او ترسیدی او را - که چند صد سال به بنی اسرائیل وعده ظهورش را داده بودند - به وسط دریا بیفکن! این چه امتحان سخت و پیچیده‌ای است. او نبی الهی است و مأموریت حفاظت از کلمه توحید را بر عهده دارد و قرار است دستگاه کفر فرعون را بشکند و توحید را به منصفه ظهور برساند و مادرش نیز بر این امر آگاه است. اما دستور الهی این است که او را در دریا بیانداز! زنان مومنه ما که پر از عطوفت و محبت هستند، حتی هنگام عبور از یک کوچه خلوت نیز دست کودک خود را رها نمی‌کنند، اما خدای متعال به این مخدره الهی دستور می‌دهد نوزاد را در آب بیانداز! سختی این امتحان به قدری است که خدای متعال می‌فرماید: «إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَى قَلْبِهَا» (قصص/۱۰) اگر ما قلب او را محکم نکرده بودیم نزدیک بود خبر را افشاء کند. دستگاه فرعون، دستگاهی است که برای حفظ حیات خود زنان و مردان یک جامعه‌ی ۷۰۰ هزار نفری را از هم جدا می‌کند و نوزادان را می‌کشد و این بانوی الهی در چنین فضای وحشتناکی، چنین ریسکی را برای تداوم پرستش خدای متعال بر روی کره زمین متحمل می‌شود! خدای متعال در قرآن کریم این بانوی بزرگ را به این موضع‌گیری‌ها و این مأموریت‌ها تعریف می‌کند. اگر قرار است حضرت زهرا (س) الگوی جامعه زنان مسلمان باشد، نباید فقط به نماز و روزه و همسراری و خانه داری ... تعریف شود. چرا که هم در گذشته و هم در زمان حال، زنان مسلمان برای حفاظت از کلمه توحید باید یک سری توانایی‌ها و حساسیت‌ها و علوم و دانش‌هایی داشته باشند تا بتوانند با مردان مبارز در راه اسلام همراهی کنند. خصوصاً در دوران امروز که جاهلیت و کفر به شکل مدرن و پیچیده درآمده است. اگر ما زنان مسلمان را صرفاً به انجام احکام فردی - که قطعاً نورانی هستند - دعوت کنیم عفت و عطوفت انفعالی در برابر کفر پیش خواهد آمد؛ در حالی که مخدرات انبیاء و اوصیای الهی عفت و عطوفت انقلابی داشتند و ریسک و پذیرش خطرهای بزرگ در راه حفاظت از کلمه توحید بر دوش آنها بوده است. مادر حضرت موسی (س) نیز حسب برخی روایات، تابوتی را از مومن آل فرعون گرفت و نوزاد را در آن قرار داد و تابوت را به دریا انداخت.

از طرف دیگر فرعون و همسرش حضرت آسیه که در تفریح گاهی در کنار ساحل بودند، دیدند جسم سیاهی به روی امواج نیل به آنها نزدیک می شود. آن را از آب گرفتند. تا فرعون نوزاد را مشاهده کرد محبت شدیدی بر قلبش افتاد اما بر خلاف فطرتش موضع گیری کرد و گفت این نوزاد از بنی اسرائیل است و باید کشته شود. اما حضرت آسیه (س) جان حضرت موسی (ع) را نجات داد: «لَا تَقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (قصص/۹). مرحوم مجلسی در جلد ۱۳ بحار نقل کرده است^۱ که حضرت آسیه نیز از بنی اسرائیل و اهل ایمان بود ولی تقیه می کرد: «کانت من بنی اسرائیل و کانت مؤمنة مخلصه و کانت تعبد الله سراً» این خیلی منزلت عجیبی است! شما تصور کنید زن مومنی را که مجبور باشد با کافر جنایت کاری مثل فرعون زندگی کند و ملکه دربار شود و در این زندگی، نه تنها اسیر جلال و جبروت مادی دستگاه نشود بلکه نقش حفاظت از نبی الهی را بعهده بگیرد و پس از آن موضعی در برابر امام کفر بگیرد که به شهادت او منجر شود: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۲ (تحریم/۱۱) و در هنگام شهادت خود می گوید: خدایا برای من پیش خودت یک خانه ی بهشتی بنا کن!

بر حسب روایات، حضرت آسیه هنگامی که دید ماشطه فرعون را به همراه فرزندان در آتش سوزاندند، دست از تقیه برداشت و به فرعون فرمود: «الویل لك يا فرعون ما أجراك على الله جل و علا» وای بر تو! چه باعث شده که در برابر خدای متعال این قدر جسور باشی و چنین جنایت وحشیانه ای مرتکب شوی؟! این جمله را در برابر کسی گفت که بنی اسرائیل را به بردگی کشیده بود! این بانوی الهی یک تنه در مقابل این شخص بدتر از حیوان وحشی ایستاد. این در حالی بود که تمام زنان درباریان و وزراء و مقامات و لشکریان و خدم و حشم و کنیزان، زیر دست ملکه دربار هستند و ملکه در دستگاه سلاطین، منزلت اجتماعی بسیار بالایی داشت. یعنی موضع گیری او، دربار فرعون را دو پاره می کرد. لذا فرعون دستور داد این مخدره الهی را به چهارمیخ بکشند. چرا باید با او چنین کنند؟ چون اگر ملکه دربار با امپراطور همراهی نکند، نصف دربار قیام می کنند و یا حداقل برایشان تردید ایجاد می شود و آبرو و وجهه و ابهت امپراطور فرو می ریزد.

در ادامه روایت فوق نقل شده که حضرت موسی برای حضرت آسیه (س) دعا کرد تا درد شکنجه بر ایشان اثر نکند و حضرت آسیه (س) نیز در این لحظه دعای فوق را که در قرآن کریم آمده، از خدا مسئلت کرد. یعنی این دعا در کنج منزل نبوده بلکه در اوج مجاهدت و تحمل شدیدترین فشارها برای حفاظت از کلمه توحید و مبارزه با دستگاه کفر صورت گرفته است. در مقابل، خدای متعال ندا داد: سرت را بالا بیاور و نگاه کن که در بهشت چه خانه ای برایت بنا کردیم و لذا با دیدن آن خانه بهشتی، لبخند بر لبان حضرت آسیه (س) نقش بست. فرعون گفت: این معجون را نگاه کنید در حال شکنجه نیز لبخند می زند! عاقبت این بانوی عظیم الشان در همان جا به شهادت رسید.

۱ بحار الأنوار، جلد ۱۳، صفحه ۱۶۴.

۲. «خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش.»

مخدراتِ انبیاء و اوصیای الهی چنین عناصری هستند و بُعد اصلی شخصیتشان باید به این صورت تشریح و تبیین شود. همراهی این بزرگواران در افق و هم‌وزن ماموریت انبیاء و اوصیای الهی بوده که کلمه توحید در مقابل وحشی‌گری دستگاه کفر محافظت شده است. لذا مرحوم شیخ صدوق در اُمالی، مجلس ۸۷ روایتی نقل کردند که وقتی حضرت خدیجه کبری (س) با نبی اکرم (ص) ازدواج کرد، زنان مکه این بانو را بایکوت کردند: «هَجَرْتَهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَلَا يَتَرَكْنَ امْرَأَةً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَةُ لِذَلِكَ»^۱ شاید مومنین ساده‌دل درک نکنند اما کفار خوب می‌فهمند که برای حفظ حکومت و حاکمیت خود باید زنان‌شان را با خود همراه کنند. لذا با هماهنگی کامل زنان کفار با ائمه کفر در مکه، حضرت خدیجه توسط زنان مکه بایکوت شدند به نحوی که دیگر با او رفت و آمد نمی‌کردند حتی به او سلام هم نمی‌کردند و اگر زنی هم نزد ایشان می‌رفت او را رها نمی‌کرده و مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. در واقع کفار به خوبی درک می‌کنند که برای حفظ دستگاه کفر چگونه موضع‌گیری اجتماعی کنند و زنان‌شان را در این موضع‌گیری و رفتار اجتماعی مشارکت بدهند چون می‌دانند در غیر این صورت جامعه‌شان دو شقه و دو پاره می‌شود. در چنین وضعی آیا قابل قبول است که مومنین زنان‌شان را در تکالیف فردی منحصر کنند و در زمانی که دستگاه کفر به وحدت جامعه مسلمین هجمه و حمله می‌برد، مشارکت نیمی از جامعه را در دفاع از کلمه توحید از دست بدهند؟! عفت و عطوفت انفعالی اینجا رخ می‌دهد.

این تحریم و بایکوت اجتماعی برای شخصیتی رخ داد که دارای منزلت اجتماعی بالایی بود؛ شخصیتی که کاروان‌های تجاری او را مردان رهبری می‌کردند. نقل است کلیدهای اموال حضرت خدیجه کبری (س) توسط مردان پر زور حمل می‌شده است. کسی که در اوج ارتباطات اجتماعی بوده است، با این بایکوت دچار چه فشار شدیدی شده و چه هزینه سنگینی را برای همراهی با نبی اکرم (ص) و مبارزه با دستگاه کفر متحمل شده است. لذا در ادامه روایت کتاب امالی نقل شده است که به حضرت احساس تنهایی شدیدی دست داد: «فاستوحشت خدیجه لذلك». در این زمان است که حضرت فاطمه زهرا (س) از درون رحم مادر خود، او را تسکین و تسلیت می‌دهد: «کانت فاطمه تحدثها من بطنها و تصبرها» یعنی حضرت فاطمه زهرا (س) نه تنها تکیه‌گاهی برای حضرت هاجر و والده حضرت موسی و خواهر ایشان و ماشطه آل‌فرعون و حضرت آسیه صلوات‌الله‌علیهن اجمعین بودند، بلکه مونس حضرت خدیجه کبری سلام‌الله‌علیها در شدیدترین مصائب و مأموریت‌ها در جهت محافظت از کلمه توحید نیز قرار گرفتند. بنابراین وصف «سیده نساء العالمین من الأولین و آخرین» یک لقب تشریفاتی نیست! این به دلیل این است که ایشان مسئولیت دفاع از کلمه توحید را در طول تاریخ بر عهده گرفته است؛ بار سنگینی که هیچ کسی جرأت ندارد به طرف آن نزدیک شود. لذا در زیارت‌نامه ایشان، این‌طور خطاب می‌شود: «يَا مُمْتَحَنَةً إِمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا إِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۲.

در جامعه‌ای که زنان کفار در اوج هماهنگی با ائمه کفر عمل می‌کنند، بعد از رحلت حضرت خدیجه کبری (س)، یار و پشتیبان نبی اکرم (ص) حضرت صدیقه طاهره (س) هستند. جامعه‌ای که حضرت خدیجه (س) را بایکوت کردند، حضرت

۱. الأُمالی للصدوق، جلد ۱، صفحه ۵۹۳.

۲. وسائل الشیعة، جلد ۱۴، صفحه ۳۶۷.

زهر (س) را که در سن سه سالگی هست، به طریق اولی بایکوت می‌کنند. در تمام آن دورانی که حضرت زهرا (س) در مکه زندگی کردند، همان اوج تنهایی که بر حضرت خدیجه تحمیل شد، در سن کودکی بر صدیقه طاهره تحمیل شد اما ایشان به نحوی با نبی اکرم (ص) همراهی کردند که به «ام‌ابیها» ملقب شدند. این چه عظمتی است؟! حال در چنین جامعه‌ای که مردان آن‌طور به نبی اکرم (ص) حمله‌ور هستند و دائما در حال اهانت و توهین به ایشان می‌باشند و زنان‌شان نیز این‌طور حضرت خدیجه (س) و صدیقه طاهره (س) را بایکوت می‌کنند، وقتی در اوج عدم امنیت جانی، نبی اکرم (ص) تصمیم به مهاجرت می‌گیرد حضرت زهرا (س) چه شجاعتی دارد که در مکه باقی می‌ماند! این ریسک بسیار بزرگی هست. در این جامعه ناامنی که تصمیم گرفته بودند نبی اکرم (ص) را به قتل برسانند و حامیانی مثل حضرت خدیجه (س) و حضرت ابوطالب (ع) نیز رحلت کرده و نبی اکرم (ص) نیز هجرت کردند، چطور حضرت قبول می‌کند که در مکه باقی بماند تا امیرالمومنین (ع) امانات را تحویل بدهد و بعد به سمت مدینه حرکت کنند! اینها قبول خطرهای بزرگ در راه پرستش خدای متعال و دفاع از کلمه توحید است. پس حضرت زهرا (س) باید در این سطح تعریف بشود؛ اگرچه بیان سطوح دیگر شخصیت ایشان نیز لازم است.

مقام معظم رهبری (حفظه الله) در بیانات اخیر فرمودند: «انقلاب با خطر ارتجاع از اهداف انقلاب اسلامی مواجه است و وظیفه من این است که خطر را به مردم گوش‌زد کنم. نخبگان به هوش باشید! مدیران به هوش باشید! مردم حساسیت داشته باشید و ما را رصد کنید!»^۱ این حساسیت چطور باید باشد؟ آیا می‌توان حساسیت را در دل نگه داشت؟! این حساسیت که مردم به آن امر شده‌اند، نباید بروز و ظهور اجتماعی داشته باشد؟! نباید بر اساس یک تحلیل و سازماندهی شکل بگیرد؟! اگر انقلاب اسلامی امروز حافظ کلمه توحید و به اهتزاز درآورنده‌ی پرستش اجتماعی خدای متعال در جهان معاصر است، جامعه زنان چگونه باید حساسیت‌شان را بروز بدهند؟! آیا فقط باید به حضور در راهپیمایی روز قدس و ۲۲ بهمن و ۹ دی اکتفاء کرد؟! این هشدار توسط مقام معظم رهبری حفظه الله مطرح می‌شود که دائما نسبت به آینده امیدبخشی می‌کنند ولی با این وجود، نسبت به این موضوع مهم، اعلام خطر کرده و می‌فرماید: «مردم حساس باشید!». آیا این حساسیت نباید در جامعه زنان مسلمان متبلور شود؟! نباید از خطرهای پیش رو تحلیل داشته باشند تا بتوانند نسبت به آن موضع‌گیری کنند تا جامعه مردان را به خروش و غیرت بیاندازند؟! در مبحث اول بیان شد وقتی زنان مدینه خدمت حضرت فاطمه زهرا (س) رسیدند و عرض کردند که ای دختر رسول خدا چگونه صبح کردی؟ حضرت در جواب، خطبه‌ای خواند که خواص مردان مدینه از مهاجرین و انصار را به حرکت انداخت و در موضع انفعال، مجبور به پاسخ‌گویی در برابر حضرت (س) شدند. حضرت صدیقه طاهره (س) این‌طور خانه‌های کفر و نفاق را از درون و با مدیریت عواطف زنان به لرزه در می‌آورد. آنها نیز این آوار را بر سرشان می‌دیدند اما باز انکار می‌کردند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»^۲ (نمل/۱۴).

حال امروز زنان جامعه انقلابی ما کجا هستند؟! آیا می‌توان صرف شرکت در دو یا سه راهپیمایی در طول سال، ادعا کرد: «انقلابی هستیم»؟! اگر انقلاب در خطر است که مقام معظم رهبری (حفظه الله) امر فرمود: «حساسیت داشته باشید تا

۱. بیانات معظم له در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

۲. «آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند».

عدالت‌خواهی که مورد خطر قرار گرفته است لطمه نخورد»، عدالت‌خواهی و تحقق آن در جامعه، بحث علمی لازم ندارد؟! موضع‌گیری سیاسی لازم ندارد؟! رصد و تشکل لازم ندارد؟! ما سازمان زنان لازم نداریم؟! بدون این لوازم، چطور به تکالیفمان عمل کنیم؟! اینها ابزارهای ادای تکلیف برای حفاظت از اعتقادات و کلمه توحید در مقابل کفر است.

ما چه ضعف و تقصیری در تحقق امر عدالت داشته‌ایم که مقام معظم رهبری به عنوان نائب عام حضرت ولی عصر (عج) در موضعی قرار بگیرد که بگوید ما باید عذر خواهی کنیم!^۱ این مصیبت امروز جامعه ماست. این مصیبت دوستداران مقام معظم رهبری حفظه الله است. همه می‌دانیم که ایشان نسبت به امر عدالت خواهی از تمام ما شدیدتر هستند و اگر کاری از دستشان بر می‌آمده انجام دادند. پس چرا هدف، محقق نشده است؟! مگر حوزه‌های علمیه نباید بازوی علمی نظام جمهوری اسلامی باشند؟! تحلیل حوزه و دانشگاه از عدم تحقق عدالت به نحو مطلوب چیست؟ پیشنهاد و راهکار حوزه و دانشگاه برای تحقق آن چیست؟ ما چه ضعف و تقصیری از خودمان نشان دادیم که امروز مقام معظم رهبری حفظه الله در موضع معذرت خواهی قرار بگیرد؟! ما باید از ساحت مقدس حضرت زهرا (س) و حضرت ولی عصر (عج) معذرت بخواهیم که به نائب عامشان کمک نکردیم! همه ما مسئول و مؤاخذ هستیم. این همه شعار دادیم: «ای رهبر آزاده آماده‌ایم آماده!» این آمادگی در هر صنف و قشری به تبع خودش تعریف می‌شود. اگر باید عدالت در عالم خارج محقق شود، حوزه‌های علمیه باید آن را بر اساس منابع دینی تعریف کنند به نحوی که قابل اجرا باشد؛ چون ما که نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم نسخه‌های مادی غرب، عدالت را محقق کنند! ما به عنوان متکفلین فهم از دین و فهم از اسلام در کجای این مساله قرار داریم؟! واقعا امثال بنده باید از رفتار خود استغفار کنیم که نائب عام حضرت ولی عصر (عج) را در این موضع قرار دادیم.

پس حضرت زهرا (س) دفاع از «کلمه توحید» در مقابل هجمه‌های دستگاه کفر را به اعلی مرتبه و با موضع‌گیری‌های شدید و با دقیق‌ترین رفتارهای اجتماعی و با شکستن نقطه‌های کانونی قدرت کفر و نفاق انجام دادند. حال ما برای زنان خود چه تکلیف و وظیفه‌ای تعیین کردیم که در این مسیر به راه بیفتند؟! مردان ما چه وظائفی را انجام دادند که بر در خانه حضرت ولی عصر (عج) عذر داشته باشیم؟! لذا این عفت و عطوفت نباید انفعالی شود. نباید به ظرفیت گذشته - گرچه در زمان خود، حق و نورانی بوده - اکتفاء شود. نه شرائط امروز اجازه می‌دهد که در تعیین و تشخیص هندسه وظائف جامعه زنان مسلمان به ظرفیت‌های گذشته اکتفاء کنیم چون هجمه دشمن پیچیده شده است و نه حقیقت رفتار مخدراتی چون حضرت زهرا (س) و حضرت خدیجه (س) و دیگر همسران انبیاء (س) در طول تاریخ این مفهوم را به ما می‌رساند که در انجام رفتارهای فردی محدود شده باشند: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱).

۱. مقام معظم رهبری: «واقعاً پیشرفت کردیم و در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ [اما] در زمینه‌ی عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم. درمورد عدالت مشکل داریم و ان‌شاءالله با همت مردان و زنان کارآمد و مؤمن، در این ناحیه هم پیشرفت خواهیم کرد اما در زمینه‌ی پیشرفت مادی انصافاً کارهای بسیار زیاد و بسیار مهمی انجام گرفته». بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

«منزلت زن در نظام اسلامی؛ عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی»

مبحث چهارم

منزلت حضرت مریم علیها السلام در راستای مأموریت حضرت عیسی سلام الله علیه

برای درگیری با دستگاه نفاق و افشای انحرافات و بدعت‌های آن، بر اساس آیات و روایات

از ابابصیر نقل شده^۱ که او خدمت امام صادق (ع) رسید و از ایشان تفسیر آیه شریفه «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه/۳۱) را طلب کرد و خواست تا امام توضیح بدهند که «بنی اسرائیل بجای خدای متعال، ارباب خودشان را علمای منحرف یهود قرار دادند» به چه معناست؟ حضرت فرمود: «أَمَّا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَىٰ عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» یعنی این آیه به آن معنا نیست که علمای منحرف یهود و نصارا مردم را به پرستش و عبادت خود دعوت کرده و گفته باشند ما خدا هستیم و ای مردم ما را پرستید! (حتی اگر آنها این کار را می‌کردند مردم از آنها قبول نمی‌کردند. زیرا بالأخره با مجاهدات حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع)، سطوحی از توحید در میان قوم آنها به پذیرش رسیده بود و علی‌رغم انحرافات، این سطح از کفر که خودشان را علناً به عنوان خدای مردم معرفی کرده و مردم را به عبادت خود دعوت کنند، مورد پذیرش امت یهود و نصاری قرار نمی‌گرفت.) بلکه کار آنها این بود که حلال و حرام خدای متعال را تغییر دادند و لذا مردم «من حیث لا یشعرون» مبتلا به عبادت آنها شدند. یعنی پیچیدگی این انحراف به نحوی بود که نتوانستند بفهمند از توحید فاصله گرفته‌اند و دچار پرستش غیر خدا شده‌اند. در واقع علمای یهود، انحراف در فهم از دین را به صورت فریب‌کارانه به پذیرش قوم خود رساندند و خودشان را در جایگاه و منزلت تشریع نشانند و عملاً برای خود، مقام ربوبیت قائل شدند.

متناسب با همین مطلب است که قرآن کریم، حضرت عیسی (ع) رسالت خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ»^۲ (آل عمران/۵۰) حضرت عیسی (ع) آمده بود تا با انحرافات که در امت یهود ایجاد شده بود، مبارزه کند و تشریع‌های دروغین و تحریف‌شده را از بین ببرد؛ یعنی این انحرافات، از سنخ بت‌پرستی آشکار نبود بلکه علمای یهود خودشان را در جایگاه خدای متعال قرار دادند و دین و شریعت را تحریف کردند. در این رابطه باید توجه داشت که حضرت موسی (ع) در روند تاریخی مأموریت‌های انبیاء، یک موفقیت جدیدی به دست آوردند و آن این بود که برای اولین بار توانستند امت دینی و جامعه الهی را محقق کنند. یعنی قوم بنی اسرائیل - که حسب برخی روایات، ۷۰۰

۱. المحاسن، ج ۱؛ ص ۲۴۶.

۲. «آنچه را پیش از من از تورات بوده، تصدیق می‌کنم؛ و (آمده‌ام) تا پاره‌ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده، حلال کنم».

هزارنفر جمعیت داشتند - از حول فرعون پراکنده شده و بر محور حضرت موسی (ع) جمع شدند. این دستاوردی بود که حضرت نوح به دلیل عصیان قومش به آن نرسید بلکه عذاب الهی، قوم ایشان را نابود کرد؛ کما این که حضرت ابراهیم نیز مردم را به توحید دعوت کرد اما قوم ایشان حاضر نشدند از نمرود جدا شوند و بر محور ایشان جمع گردند. لذا اولین باری که در تاریخ انبیاء الهی، امت دینی بر محور نبی الهی شکل می گیرد، در دوران حضرت موسی (ع) است. به همین دلیل، امتحانات این دوره، سخت تر و پیچیده تر از گذشته است چون فقط مسأله مبارزه با هجمه های دستگاه کفر مطرح نیست بلکه هنگامی که مومنین جامعه ساخته و به قدرت رسیدند، دستگاه نفاق نیز حیات خود را آغاز می کند.

پس این روند تاریخی درباره ماموریت انبیاء الهی و مخدرات آنها، مسئله مهمی است. اگر جامعه شیعه توصیفی از سیر تاریخ انبیاء الهی و ماموریت های آنها نداشته باشد، در عصر حاضر نیز نمی داند به کدام سمت حرکت کند و یا گرفتار تحلیل های تاریخی مادی می شود که مسیر حرکت آینده جوامع را بر اساس توهمات دنیاپرستانه خود معین می کنند. لذا سعی شد تا در این سلسله بحث، یک روند تاریخی از ماموریت های مخدرات و زنان نورانی بیان شود که همگی به تبع ماموریت انبیاء در فلسفه تاریخ الهی تعریف می شود و مبنای آن، مبارزه با کفر و دستگاه طغیان و دفاع از کلمه توحید و پرستش خدای متعال است. تمامی مخدرات از حضرت هاجر (س) و حضرت آسیه (س) تا مادر حضرت موسی (س) و... با محوریت حضرت زهرا (س) و توسل به ایشان به عنوان «سیده نساء العالمین من الاولین و الآخِرین» این مأموریت ها را انجام دادند؛ همچنان که در مورد حضرت مریم عذراء نیز همین گونه است.

لذا با شکل گیری امت دینی و قدرت یافتن انبیا و مومنین، امتحانات جدیدی در قالب مبارزه با جریان نفاق بوجود آمد. کسانی که اهل دنیا و دنیاپرستی بودند ولی در دستگاه فرعون جایی نداشتند، با حضرت موسی (ع) همراه شدند و امثال سامری ها تلاش کردند امت دینی بنی اسرائیل را در زمان حیات حضرت موسی (ع) منحرف کنند. پس از حیات حضرت موسی (ع) امت یهود به انحراف کشیده شد و سپس علمای یهود خودشان را در جایگاه تشریع قرار دادند. در این زمان امتحان، موضوع امتحان صرفا در برابر کفر علنی نیست بلکه دنیاپرستی با نقاب تقدس و دین داری و ریاست قدسیه، به کلمه توحید حمله ور شده و احبار به عنوان عالمان به تورات و سنت های حضرت موسی (ع)، دین را در جهت منافع و قدرت خود تأویل و تحریف کرده اند: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»^۱ (نساء/ ۴۶) و «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ»^۲ (مائده/ ۶۳) و... .

خدای متعال در برابر این انحراف آشکار و عظیم و سخت چه تدبیری کرد؟ حضرت مریم عذراء را در اوج تقدس و عبادت و روحانیت معنوی که محل زندگی اش مسجد است و در محراب عبادت از غذاهای بهشتی تناول می کند و...، مأمور می کند تا با ولادت اعجاز آمیز حضرت عیسی، تقدس ساختگی علما و روحانیون یهود را به چالش بکشد. یعنی یک زن به تنهایی، مأموریت بزرگی را بر عهده می گیرد تا جامعه منحرف یهود را به عجز در بیاورد و به نقطه کانونی منافقین ضربه بزند؛ منافقینی

۱. «سخنان را از جای خود، تحریف می کنند».

۲. «چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند؟!».

که اُمت یهود را منحرف کرده بودند و به پرستش خودشان گرفتار کرده بودند. خدای متعال این مبارزه بزرگ را به این صورت نقل می‌کند: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا» (مریم/۱۶). بنا بر نقل شیخ الطائفه،^۱ حضرت مریم از دمشق به کربلا آمد و سپس حضرت جبرئیل (ع) مأموریت الهی را به ایشان ابلاغ کرد: او باید فرزندی را به دنیا آورد که با جامعه منحرف یهود مبارزه می‌کند. ایشان گفت: من چطور فرزندی داشته باشم در حالی که هیچ انسانی مرا لمس نکرده است؟ حضرت جبرئیل (ع) در گریبان حضرت مریم (س) دمیدند و ایشان به حضرت عیسی (ع) باردار شدند و خدای متعال ۹ ماه وضع حمل را برای ایشان به ۹ ساعت تبدیل کرد.^۲

«فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا» (مریم/۲۳) درد زایمان، ایشان را به کنار درخت خرما خشکی کشاند و در آنجا حضرت عیسی (ع) را به دنیا آوردند. شدت مصیبت این بانوی الهی آنقدر زیاد است که می‌فرماید: «کاش قبل از این واقعه مُرده بودم و فراموش شده بودم!» نباید تصور شود که این جمله صرفاً بخاطر درد زایمان گفته شده بلکه حسب روایت ذیل آیه^۳ و همچنین حسب شرایط جامعه بنی‌اسرائیل، حضرت مریم (س) نگران متهم‌شدن به ناپاکی و روابط نامشروع بودند. یعنی زنی که در جامعه آن روز در طهارت و پاکدامنی زبان‌زد است بدون اینکه همسری اختیار کرده باشد با نوزادی در بغل باید در معرض جامعه یهود و خصوصاً علمای منحرف آن قرار بگیرد؛ کسانی که از قبل نیز نسبت به حضرت زکریا (ع) و حضرت مریم (س) موضع مخالف داشتند. این در حالی است که نه تنها بانوان متدینه و محجبه بلکه حتی یک خانم کم‌حجاب هم وقتی در معرض بهتان و تهمت امور نامشروع قرار بگیرد، در بدترین وضعیت روحی و روانی و شدیدترین فشار هویتی قرار خواهد گرفت. حال چنین فشار بزرگی بر دوش زنی است که محل زندگی‌اش محراب مسجد بوده و در اوج تقدس و مقامات معنوی قرار داشته و سرور زنان زمان خود بوده است.

در روایات ذکر شده که در این حالت، حضرت عیسی (ع) به سخن آمد: «فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا» * وَهَزِي إِلَيْكَ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا»^۴ (مریم/۲۴ و ۲۵) حضرت مریم نیز به گفته فرزند خود عمل کردند و وقتی به درخت خشک شده خرما دست زدند، درخت سبز شد و خرما داد و از آنها تناول کردند. پس از آن بود که حضرت مریم به قلب معرکه زد و بر علمای یهود وارد شد؛ آن‌هم در حالی که حسب روایات، زنان بنی‌اسرائیل به دلیل متهم‌شدن ایشان به روابط نامشروع، آب‌دهان بر صورت و بدن حضرت مریم (س) می‌انداختند! «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا» * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا»^۵ (مریم/۲۷ و ۲۸) زنی که در اوج تنزه و پاکدامنی است

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶؛ ص ۷۳.

۲. الکافی، ج ۸؛ ص ۳۳۲.

۳. تفسیرالقمی، ج ۲؛ ص ۴۹.

۴. «ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که: غمگین مباش! پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است و این تنه نخل را به طرف خود تکان ده، رطب تازه‌ای بر تو فرو می‌ریزد!».

۵. «(مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی! ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت بدکاره بود».

حاضر می شود برای دفاع از کلمه توحید، چنین تحقیری را از سوی زنان جامعه خود تحمل کند تا بتواند مأموریت سنگین خود برای شکستن «کلمه نفاق» و متزلزل کردن قدرت منافقین را به سرانجام برساند و با ولادت اعجازآمیز حضرت عیسی و تکلم این نوزاد، این جامعه منحرف را به چالش بکشد.

لذا حضرت مریم (س) که صحبت کردن فرزندش را در پای درخت خرما دیده بود، در مقابل دشنام های آنها به عیسی (ع) اشاره کرد تا با او سخن بگویند. «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (مریم/۲۹) آنها گفتند چگونه با نوزاد در قنداقه صحبت کنیم؟! «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^۱ (مریم/۳۰ و ۳۱) در اینجا بود که علمای منحرف یهود و ریاست قدسیه ی نفاق آلود آنها در مقابل یک نوزاد در قنداق به عجز رسیدند و شکست خوردند و اتمام حجت در اعلی مراتب آن صورت گرفت و در سالهای بعد نیز حضرت عیسی (ع) انحرافات آنها را رسوا کرد: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ» (آل عمران/۵۰) و حلال و حرام های تحریف شده را افشا کرد و به عالمانی که خود را در جایگاه خدای متعال قرار داده بودند، حمله کرد. توصیف حضرت مریم عذراء باید بر این اساس انجام شود و الگوگیری زنان مسلمان از ایشان نیز باید در این چارچوب باشد. در واقع مخدرات انبیا و اوصیاء کسانی هستند که مأموریت های سخت و سنگین برای دفاع از پرستش خدای متعال را در مقابل یک جامعه بعهدده می گرفتند و البته همگی تحت ولایت و سیادت «سیده نساء العالمین من الأولین و الآخرین» هستند. همه این بزرگواران به حضرت فاطمه زهرا (س) پناه بردند تا بتوانند این مأموریت های سنگین را محقق کنند. آیا حضرت مریم (س) بدون توسل به حضرت زهرا (س) و عنایت ایشان می توانست چنین مأموریتی را محقق کند؟ و حال آن که سیادت حضرت زهرا (س) از روز اول خلقت تا روز آخر خلقت بر تمام زنان عالم جاری است. در واقع اگر در فاطمیه از این زنان سخن گفته می شود، به این دلیل است که همه این مخدرات (س) دست پرورده های حضرت زهرا (س) بودند و تحت ولایت ایشان قرار داشتند.

لذا نباید ماجرای ولادت حضرت زهرا (س) و حضور حضرت ساره و حضرت آسیه و حضرت مریم و حضرت کلثوم خواهر حضرت موسی (س) بر بالین حضرت خدیجه (س) را یک امر سمبلیک تلقی کرد بلکه این مخدرات در دوران مأموریت خود، تعلق و کشش شدید به حضرت زهرا (س) داشتند تا توانستند آن بار سنگین را به سرمنزل مقصود برسانند. لذا وقتی نور مقدس حضرت فاطمه (س) به این دنیا نازل می شود، کشش و تعلق این مخدرات به ایشان، آنها را به زیارت ایشان و حمایت مادرشان مشتاق می کند؛ به عنوان نمونه، وقتی حضرت موسی (ع) را از آب گرفتند، دیدند شیر هیچ زنی را نمی خورد و لذا حضرت کلثوم به نزد آنها رفت و حسب آیات قرآن کریم فرمود: «هَلْ أَذِلُّكُمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص/۱۲): آیا کسی را معرفی کنم که این وظیفه را بعهدده بگیرد؟ نباید به این واقعه ساده نگاه کرد. حضرت کلثوم به دستگاه فرعون رفته و چنین جملاتی را بیان می کند؛ فرعونی که علی رغم محبت شدیدی که خدای متعال نسبت به حضرت موسی (ع)

۱. «نوزاد [از میان گهواره] گفت: بی تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر قرار داده است. و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است».

در قلب همه قرار داده بود، با فطرت خود مخالفت کرد و گفت: من او را می کشم چون بنی اسرائیلی است! در چنین شرائطی خواهر حضرت موسی (ع) به دربار فرعون برود و چنین جملاتی بگوید! چه شجاعتی می خواهد؟! در حالی که ممکن است این درباریان جنایتکار به او بگویند تو از کجا آمدی و نوزاد را از کجا می شناسی؟! کسی که بتواند به او شیر بدهد را از کجا می شناسی؟! اساس چنین اقدامی پر از ریسک و خطر است اما تمام مخدرات انبیاء الهی در راه حفاظت از کلمه توحید، شدیدترین ریسک ها و خطر ها را به جان می خریدند. با این اوصاف و در جهت تعیین الگو برای جامعه زنان مسلمان، آیا می توان در نماز و روزه و حجاب و همسر داری و خانه داری و... متوقف شد؟! در حالی که خدای متعال در قرآن کریم برای تعریف شخصیت این زنان، موضع گیری های آنها را در میدان مبارزه با کفر و نفاق را به تصویر می کشد و قرار گرفتن در این امتحانات سخت برای حفاظت از کلمه توحید و ضربه زدن به جامعه کفر و نفاق را بزرگ می شمارد.

حضرت زهرا (س) نیز در عدل و هم وزن نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) عمل می کردند. نبی اکرم (ص) نیز در مقابل کفار قریش قرار گرفت که فرعون شان کسی مثل ابوجهل بود تا حدی که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ پیامبری چون من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت! نبی اکرم (ص) هم زمان مأموریت مبارزه در دو جبهه کفر و نفاق را بر دوش داشتند و حضرت زهرا (س) نیز در این دو جبهه با نبی اکرم (ص) همراهی می کرد. در حالی که حضرت مریم عذراء (س) با دستگاه نفاق مقابله کرد و مادر و خواهر حضرت موسی (س) در برابر دستگاه کفر مبارزه کردند. اما وظیفه سنگین مبارزه هم زمان با کفر در مکه و مدینه و با نفاق در مدینه را حضرت زهرا (س) انجام داد.

همچنین نفس پذیرش ازدواج با سردار سپاه اسلام، امیرالمومنین (ع) چه ریسکی دارد؟! چون ایشان دائماً در معرض خطر شهادت قرار دارد؛ زیرا فرمانده سپاهی است که در اوج کمبود امکانات جنگی می باشد به نحوی که مسلمانان در جنگ بدر فقط با دو سواره نظام در مقابل صد سواره نظام از سپاه مکه قرار گرفتند! ورود به این ازدواج چقدر قدرت و قوت قلب می خواهد! چندی پیش که در یک مراسم ازدواج که عروس و داماد هر دو از خانواده مذهبی و حزب الهی بودند، شرکت کرده بودیم، یکی از دوستان داماد بلند گفت: «برای شهادت آقا داماد صلوات بفرستید» در همان لحظه با اعتراض عروس مواجه شد! یعنی صرفاً یادآوری زبانی این مساله سخت است؛ چه برسد به هنگامی که در عالم واقعیت، همسر انسان همواره در معرض خطر مرگ باشد و در معرکه های شرکت کند که معادلات نظامی به نابودی سپاه اسلام حکم می کردند. اما حضرت زهرا (س) با کسی ازدواج کرد که تنها دارایی ش بعنوان مهریه سپر جنگ بود. پس از جنگ بدر و احد و خندق نیز این طور نبود که همانند سایر سپهسالاران، برای امیرالمومنین (ع) اسباب خوشی و آسایش مهیا شود؛ چون ایشان تحت هجمه شدید منافقین و صف بندی و جناح بندی های سیاسی در مدینه بودند و حضرت زهرا (س) با کسی ازدواج کرد که تمام جناح های منافق در مدینه، بر او حمله ور بودند. این چه ریسک و پذیرش خطری در راه خدای متعال است؟! حال صحیح است که در ذکر مصائب ایشان، ما ازدواج این بانوی الهی را در حد ازدواج های خودمان تقلیل و تنزل دهیم؟! در حالی که این ازدواج و رابطه به قدری اساسی و تعیین کننده برای کلمه توحید و خداپرستی است که وقتی اطرافیان در شب زفاف، همان جمله عرفی و

معروف عرب را به این دو بزرگوار گفتند (بالرفاء و البنین)^۱، نبی اکرم (ص) با آنها برخورد کرد که برای چنین ازدواجی چنین جمله‌ای نگویید و تعبیر الهی آن را بکار ببرید: «بل علی الخیر و البرکه»^۲. حتی در سطح تبریک نیز عرفیات متداول را نپذیرفتند. چون ازدواج کسانی که می‌خواهند در کانون مبارزه با کفر و نفاق قرار بگیرند، حقیقت دیگری دارد. لذا علم حضرت فاطمه (س) و مقامات علمی ایشان نیز باید بر این اساس بازشناسی شده و صحیح معنا شود. در واقع این مسئولیت سخت و سنگین مبارزه با کفر و نفاق آن‌هم در افق و هم سطح با نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) نمی‌تواند بدون علوم پیچیده به سرانجام برسد.

لذا نقل شده که امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «لقد كنت أنظر إليها فتكتشف عني الهموم والأحزان»^۳ من به زهرا (س) نگاه می‌کردم و هم و غم‌هایم از بین می‌رفت! روشن است که هم و غم امیرالمومنین (ع) نان، آب، خانه و... نبوده است بلکه هم و غم او کمک به نبی اکرم (ص) و حفاظت از کلمه توحید و مبارزه با قدرت‌های سیاسی و نظامی دستگاه کفر بود و لذا در زیارات امیرالمومنین (ع)^۴، ایشان با عبارات «یداً لبأسه»، «حاملاً لرأیته» و «مفتاحاً لظفره؛ کلید پیروزی نبی اکرم (ص)» تعبیر شده‌اند. چنین مردی، به حضرت زهرا (س) نگاه می‌کرد و این بانوی الهی با نگاه و عطوفت الهی و پشتیبانی عاطفی خود، هم و غم‌های حضرت علی را از میان می‌برد. اگر نبود این پشتیبانی عاطفی از جانب ایشان، مدیریت و رهبری جنگ‌های اسلام توسط امیرالمومنین (ع) ناممکن بود! نباید رابطه حضرت زهرا (س) و امیرالمومنین (ع) را به روابط سایر زنان و مردان تنزل داد و به توصیف‌های ضعیف از این بزرگواران در منابر، در اشعار و روضه‌ها پرداخت. ۱۳ سال مبارزه و ۱۰ سال مجاهده در مدینه و شمشیر زدن در مقابل کفار و مشرکین با جنگ‌های پی در پی - که به ۶۰ غزوه و سریه می‌رسد - کار بسیار عظیم و طاقت فرسایی است! اگر فقط غزوه‌های پیامبر (ص) ملاحظه شود، در هر سال از حکومت نبوی، دو جنگ واقع شده و حتی اگر فقط جنگ‌های معروف و اصلی لحاظ شود، در هر سال یک جنگ اساسی رخ داده است. این در حالی است که جنگ، بحرانی‌ترین وضعیت سیاسی یک کشور و در لبه تیز بقاء و فناست! نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) چگونه این جنگ‌ها را مدیریت کرده و جامعه تازه‌مسلمان شده را برای آن بسیج می‌کردند و حضرت زهرا (س) در این میدان سخت، چگونه با این بزرگواران همراهی می‌کرد؟!

به لطف خدای متعال و به برکت پیروزی انقلاب اسلامی، می‌توان به فعالیت‌های همسران و مادران شهدا در انقلاب و جنگ نگاهی انداخت تا درک اندکی نسبت به برخی از این معارف نورانی پیدا کرد. مادر شهید عماد مغنیه نقل می‌کرد: وقتی پسرم ازدواج کرد و خواستند زندگی‌شان را آغاز کنند، در بالکن منزل یکی از دوستان خود، پنجره‌ها و پوشش‌هایی نصب کردند و در آنجا زندگی کردند! بنابراین باید این نقل‌هایی که از ورع و زهد حضرت زهرا (س) و امیرالمومنین (ع) و فشارهای سنگین اقتصادی که بر آنها بود، صحیح معنا شود. این بزرگواران در کانون و آماج مبارزه بودند و کسی که در این شرایط است، از نظر

۱. «کلمه‌ای است که در زناشویی گویند، یعنی مجتمع و برجسبان و با رفائیت و آرام باشد و دارای اولادی ذکور گردند»؛ لغت‌نامه دهخدا.

۲. الکافی، ج ۵؛ ص ۵۶۸

۳. بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۳۴.

۴. المزار الکبیر، ص ۲۲۰.

اقتصادی چیزی برای او باقی نمی ماند! البته این اشارات تنها ناظر به همراهی حضرت زهرا (س) در محیط خانه و خانواده بود و در مباحث آینده توضیح داده خواهد شد که این بانوی الهی در جامعه چه کردند. لذا بُعد اصلی و اساسی شخصیت حضرت زهرا (س) بر اساس دفاع از پرستش خدای متعال و مبارزه با دستگاه طغیان و تحمل فشارها و خطرات و ریسک های آن تعریف می شود ولی اگر این شخصیت نورانی در عبادات و احکام فردی منحصر شود، عفت انفعالی در جامعه زنان مسلمان بوجود خواهد آمد. واقعیت این است که مخدراتی چون حضرت آسیه و ساره و هاجر و مادر و خواهر موسی و خدیجه (س) و... به محوریت حضرت زهرا (س) هم وزن پرچمداران توحید در زمان خود، با دستگاه کفر و نفاق مبارزه می کردند و جامعه مقابل را به هم می ریختند.

امروز نیز نظام مبارک جمهوری اسلامی در مقابل کفر مدرن قرار گرفته است و ضرورتا باید جامعه زنان مسلمان را در این افق ساماندهی کرد. اگر به تصریح مقام معظم رهبری حفظه الله جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی در جریان است، «تواصی به حق و صبر» زنان جامعه مسلمان باید براساس حملات و هجمه های دشمن در این دو جنگ باشد. جامعه زنان مسلمان ما باید بدانند علت این جنگ چه بوده و تا کنون از چه نواحی، چه ضربه هایی بر ما وارد شده است و چه جبهه هایی را از دست داده ایم و چطور باید برای بازپس گیری خرمشهرهای فرهنگی و اقتصادی برنامه ریزی و مشارکت کنیم. مگر جامعه مومنین به غیر از مساجد و حسینیه ها و تکایا در کجا اجتماع می کنند؟! این مکان های نورانی باید چنین کارکردی داشته باشند. حتی قبل از تحلیل و تشریح جنگ کفر مدرن بر ضد اسلام، باید از خود سوال بپرسیم آیا «احساس» قرار گرفتن در جنگ فرهنگی و اقتصادی را داریم یا خیر؟! تا بعد از آن نوبت به تحلیل ابعاد این جنگ ها برسد! بعد از تحلیل و بصیرت، آیا باید جامعه زنان را در این مسیر سازماندهی کرد یا نه؟ ظهور و بروز اجتماعی این بصیرت و تحلیل و سازماندهی آن کجاست؟ قطعاً مساجد و هیئات باید مکان اصلی این بصیرت افزایی و سازماندهی باشد. کسی نمی گوید در منابر، آیات و روایات و مناقب خوانده نشود، بلکه باید آیات و روایات به گونه ای توضیح داده شود که اثرش در جامعه مردان و زنان مسلمان جاری شود و متناسب با امتحانات روز آنها ظهور و بروز پیدا کند.

باید دقت کرد که کفار برای دنیای خودشان چقدر زحمت می کشند تا برای دستگاه کفر آدم جمع کنند! چقدر هزینه و برنامه ریزی می کنند تا حزب تاسیس کرده و کادر تربیت کنند. سپس میتینگ های سیاسی برگزار کرده تا نیرو انسانی و رای جمع کنند. در مقابل، خدای متعال نرم افزارهای دینی چون نماز جمعه و مسجد و حسینیه ها و تکایا و عزاداری ها را برای ما تعبیه کرده و مردم بدون طلب ذره ای پول و امکانات مادی در این اماکن حضور پیدا می کنند و حتی از ثروت شخصی خود خرج می کنند. اما با این همه جمعیت مخلص و جان برکف آیا روحانیت و سایر نخبگان انقلابی در دانشگاه ها توانسته اند این جمعیت مخلص را در جبهه های فرهنگی و اقتصادی علیه دشمن بسیج کرده و بکار بگیرند؟! اگر مساجد و حسینیه ها حرکت نکنند، در جنگ فرهنگی و اقتصادی پیروزی نصیب مسلمانان نخواهد شد. انقلاب سیاسی حضرت امام نیز بوسیله ارتقاء کارکرد مساجد و عزاداری ها توانست به سرانجام برسد. طبق برخی آمارها، ۹۰ درصد شهدای ما در دفاع مقدس از مسجدی ها بودند. اما آیا مساجد و حسینیه ها و نماز جمعه های ما، سرباز و افسر و فرماندهی جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی تربیت می کنند؟! اگر جمهوری اسلامی توانست از جنگ جهانی ۸ ساله عبور کند، این مساجد و حسینیه ها بودند که نیروهای اصلی

آن را تربیت می‌کردند. البته روشن است که جنگ فرهنگی و اقتصادی پیچیده‌تر است و نیازمند ادبیات و تحلیل‌های خاص است اما مومنین و محبین و دوستداران اهل بیت (ع) باید وارد این عرصه‌های جدید شوند تا بتوانند وظیفه خود برای دفاع از کلمه توحید را ادا کنند. لذا به نظر می‌رسد پیام فاطمیه و همه مخدرات نورانی در طول تاریخ به جامعه زنان مسلمان ما این است که: عفت و عطوفت آنها باید انقلابی باشد و انقلاب نیز معنایی جز شکستن بت‌های زمان برای دفاع از پرستش خدای متعال ندارد.

«منزلت زن در نظام اسلامی؛ عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی»

مبحث پنجم

منزلت حضرت زهرا^۱ سلام الله علیها در همراهی با ماموریت بی سابقه پیامبر اکرم و امیر المومنین^۲ علیهما السلام :

ایجاد امنیت برای کلمه توحید در درگیری با «دستگاه کفر» از طریق تحمل «دستگاه نفاق»

علی بن ابراهیم (ره) در تفسیر قمی^۱ و شیخ صدوق (ره) در کمال الدین^۲ نقل کردند در شب ولادت نبی اکرم (ص)، اهل مکه دیدند وضعیت آسمان ها و ستارگان دگرگون شد. همه با نگرانی به نزد ولید بن مغیره که بزرگ آنها بود رفتند و سوال کردند آیا روز قیامت فرا رسیده است؟ او گفت: اگر ستارگانی که بوسیله آنها راه را در شب پیدا می کنید نیز دگرگون شده اند، قیامت فرارسیده و الا اتفاقی حادث شده که من از آن اطلاع ندارم. قریش دیدند که آن ستارگان ثابت اند و در نتیجه سوالشان بی پاسخ ماند. همان موقع یک کاهن یهودی به نام یوسف که در مکه زندگی می کرد با مشاهده وضعیت آسمان و ستارگان به قریش ندا داد که آیا امشب نوزادی در میان شما متولد شده است؟ اهل مکه گفتند خیر، چنین خبری نداریم. چرا که حضرت آمنه (س) وضع حمل خود را مخفی نگه داشته بود تا جان نبی اکرم (ص) را از خطرات و توطئه ها حفظ کند. کاهن یهودی گفت: حتما مولود خاصی در میان شما متولد شده است. قریش به زنان مکه سپردند تا از یکدیگر پرس و جو کنند و در نتیجه خبردار شدند که فرزند حضرت عبدالله (ع) و آمنه (س) به دنیا آمده است. سپس کاهن گفت مرا به نزد او ببرید. وقتی قنذاقه نبی اکرم (ص) را گرفت و آثار نبوت را در بدن مبارک نبی اکرم (ص) دید، غش کرد. قریش به او خندیدند و او را مسخره کردند. وقتی به هوش آمد ماجرا را پرسیدند، او گفت: «هَذَا نَبِيُّ السَّيْفِ لِيُبَيِّدَنَّكُمْ» من آثار نبوت را در او دیدم. این «پیامبر شمشیر» است و شما را از بین خواهد برد. در ماجرای بحیرای راهب نیز همین عبارت درباره نبی اکرم (ص) توسط او بکار گرفته شد.

در واقع نبی اکرم (ص) به عنوان پیامبر آخر الزمان در میان علمای یهود و نصاری به «نبی السیف» معروف بود. یعنی همان طور که امروز همه ادیان به پیروان خود وعده ی ظهور منجی عالم بشریت را می دهند که با ظهور خود جهان را از ظلم پاک خواهد کرد، انبیاء سلف نیز به پیروان خود همین وعده را درباره ظهور پیامبر آخر الزمان می دادند که با بعثت او، کفار با عذاب شمشیر از بین خواهند رفت. البته ممکن است برخی منحرفین بخواهند از این روایات سوء استفاده کنند و دین خدا و دستگاه الهی را به خشونت متهم نمایند. اما واقعیت آن است که بعثت نبی اکرم (ص) به عنوان نبی السیف، ۶۸۰۰ سال بعد از هبوط حضرت آدم (ع) محقق شد. کفار در این قرن های طولانی بر جهان حکومت می کردند و جولان می دادند و موحدین و

۱. تفسیر قمی، جلد ۱، صفحه ۳۷۳.

۲. کمال الدین، جلد ۱، صفحه ۱۸۷.

انبیا و پیروان آنها را می‌کشتند، تبعید و شکنجه می‌کردند، به اسارت و بردگی می‌گرفتند و حسب سوره بروج، در آتش می‌سوزاندند! در این ۶۸۰۰ سال، «کلمه توحید» امنیت نداشت. یعنی خدای متعال ۶۸۰۰ سال به دستگاه کفر مهلت داد و صبر کرد تا بر آنها حجت را تمام کند. کدام نظام است که چنین تحملی داشته باشد؟! حسب روایات، حضرت نوح (ع) را به نحوی کتک می‌زدند که چندین روز در حالت اغماء به سر می‌بردند، حضرت ابراهیم (ع) را با منجنیق در آتش انداختند، بنی اسرائیل را به بردگی و بدبختی کشیدند، حضرت عیسی (ع) را می‌خواستند به صلیب بکشند، حضرت زکریا (ع) را در میان تنه درخت با آزه به شهادت رساندند و... بنابراین ۶۸۰۰ سال به صرف گفتن کلمه «الله» و طرفداری از انبیاء الهی، موحدین عالم را به قتل و غارت و تبعید و اسارت دچار می‌کردند. اما بعد از این همه صبر و مهلت و حلم خدای متعال، دیگر زمان آن رسیده بود که امنیت برای «کلمه توحید» محقق شود. اما در طرف مقابل، کفار از ریاست و حاکمیت کفرآمیز و ضدتوحیدی خودشان دست بر نمی‌داشتند و به صرف بعثت نبی اکرم (ص) حاضر نبودند میدان را خالی کنند و خداپرستان را به حال خود رها کنند. لذا برای برداشتن این مانع در مقابل حرکت تکاملی تاریخ، نبی اکرم (ص) به عنوان «نبی السیف» مبعوث شد و جهاد با کفار تشریع گردید. حضرت رسول (ص) در مقابل آنها، با ضربه‌های نظامی و غزوات متعدد، گرده و قدرت کفر را در شبه جزیره شکست و برای «کلمه توحید» امنیت ایجاد کرد.

اگر مأموریت نبی اکرم (ص) به درستی تحلیل شود، جایگاه و مأموریت حضرت فاطمه زهرا (س) نیز به خوبی روشن می‌شود چون در مباحث گذشته بیان شد که مأموریت اساسی مخدرات و زنان نورانی و الهی به تبع مأموریت انبیا و اوصیاء و در همراهی عاطفی با آنان تعریف می‌شود. نبی اکرم (ص) نیز مأمور به ایجاد امنیت برای کلمه توحید و شکستن قدرت کفر و فراهم کردن فضای تنفس در منطقه توحید بودند که این بدون کنار زدن حاکمیت کفار ممکن نمی‌شد. اینها کسانی بودند که اگر در قدرت و حکومت باقی می‌ماندند: «لَهْدَمْتُ صَوَامِعَ وَبَيْعَ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدٍ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» (حج/۴۰) نه کنیسه یهود و نه صومعه نصرانی و نه مساجد مسلمانان از دست کفار در امان نبودند و منهدم می‌شدند. دستگاه کفر با خدای متعال دشمن است و گمان می‌کند که می‌تواند دستگاه الهی را در روی زمین به در ماندگی بکشانند اما به تعبیر قرآن کریم: «وَأَعْلَمُوا أَنَكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ»^۱ (توبه/۲).

در همین راستا باید توجه داشت هر کسی که نهضتی را رهبری می‌کند، در اولین دعوت خود مبنا و اساس نهضت خود را اعلام می‌کند. نبی اکرم (ص) نیز به حکم «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/۲۱۴) و در اولین اعلام عمومی در یوم الدار، چهل تن از بزرگان قریش را دعوت کرد و به شکل معجزه‌آمیز اطعامشان کرد و سپس فرمود: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كَلِمَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَيْنِ فِي الْمِيزَانِ تَمْلِكُونِ بِهِمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ وَتَنْقَادُ لَكُمْ بِهِمَا الْأُمَمُ وَتَدْخُلُونَ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَتَنْجُونَ بِهِمَا مِنَ النَّارِ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ»^۲ من شما را به دو کلمه (شهادتین) دعوت می‌کنم! گفتنش بر زبان آسان است اما باعث سنگینی اعمال شما در روز قیامت می‌شود. اما اثر تبعیت از دعوت نبوی در این دنیا چیست؟ «تَمْلِكُونَ بِهِمَا الْعَرَبَ

۱. «بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید».

۲. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، جلد ۱، صفحه ۴۹.

وَالْعَجَمَ وَتَنَقَّادُ لَكُمْ بِهِمَا الْأُمَمُ» با این دو کلمه، امت‌ها فرمانبردار شما خواهند شد و شما فرمانروای عرب و عجم خواهید شد. به تعبیر دیگر، این دین، وارد معادلات قدرت جهانی خواهد شد و امت‌ها را به فرمانبری خواهد گرفت و نه فقط عرب بلکه حکومت بر عجم را نیز در دست خواهد گرفت! «عجم» اعم از امپراطوری ایران و روم آن زمان بود که ابرقدرت‌های مادی آن روز نیز بودند و قدرت و استیلای جهانی آنها همانند امریکا و شوروی در عصر حاضر بود. لذا نبی اکرم (ص) آمده بود تا اولاً قدرت کفر را در شبه جزیره عرب بشکند و با این زمینه‌سازی، امپراطوری روم و ایران را ساقط کند تا اسلام وارد معادلات قدرت جهانی شده و امنیت برای موحدین در سطح دنیا برقرار شود. حتی فهم صحابه هم از نهضت پیامبر (ص) همین بود. وقتی حضرت (ص) در پیمان عقبه می‌خواست با اهل مدینه بیعت کند فرمود: شما قول می‌دهید همانطور که از خودتان و خانواده‌تان دفاع می‌کنید از من و خانواده‌ام دفاع کنید؟ گفتند: بله. در آن زمان یکی از بزرگان اوس به نام عباس بن نضله برخاست و گفت: می‌دانید معنای پیمانی که با نبی اکرم (ص) می‌بندید، چیست؟ «إنما تقدمون علی حرب ملوک الدنيا» شما با این پیمان، به جنگ با فرمانروایان دنیا و امپراطورهای عالم اقدام می‌کنید! گفتند: بله ما می‌دانیم و همراه او خواهیم بود.

در واقع دین خدا بعد از ۶۸۰۰ سال حلم، باید وارد معادلات قدرت جهانی شود تا حاکمیت کفر نتواند به «کلمه توحید» ضربه بزند و خداپرستی را در انزوا قرار بدهد. رسالت اصلی نبی اکرم (ص) بر همین اساس استوار شد که این امر نیز ممکن نبود مگر به قدرت نظامی و شمشیر «نبی السیف» که این سیف نیز شمشیر امیرالمومنین (ع) بود. لذا مکرراً در زیارات امیرالمومنین عرض می‌کنیم: «هَزَمَ جُيُوشَ الشُّرُكِ بِإِذْنِكَ وَ أَبَادَ عَسَاكِرَ الْكُفْرِ بِأَمْرِكَ»^۱ ارتش‌های مشرکین را شکست داد و لشکرهای کفر را نابود کرد. «قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَقَتْلَ أَبْطَالِهِمْ وَ نَاوَشَ ذُؤَبَانَهُمْ»^۲ قهرمانان عرب را به قتل رساند و با کفار گرگ‌صفت درافتاد. این مأموریتی سنگین و پیچیده بود که اولین بار در طول تاریخ انبیاء الهی به این کیفیت و وسعت جهانی، بر عهده نبی اکرم (ص) قرار گرفت. از طرف دیگر باید ملاحظه کرد که این مأموریت سخت در فضایی محقق شده که قبیله‌گرایی و نژادمحوری، رکنی اساسی در روابط اجتماعی است و مرکز تکیه گاه قدرت هر فرد و جامعه‌ای در آن زمان، قبیله‌ها و عشیره‌ها بوده است و قرآن کریم نیز به همین مطلب اشاره دارد: «وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ»^۳ (معارج/۱۳).

یعنی معادلات قدرت آن روز، مبتنی بر قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی و نژادپرستی بود که نبی اکرم (ص) آن را نیز در اختیار نداشت چون برای خدای متعال، در مقابل قوم خودش یعنی ابولهب‌ها و ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها و تیره‌های قریش ایستاد. در واقع حضرت رسول (ص) با این‌که از نظر معادلات قدرت سیاسی آن زمان دست خالی محسوب می‌شد، این مأموریت سخت را به انجام رساند. لذا در صحیفه سجاده (دعای حضرت سجاد (ع) در صلوات بر نبی اکرم (ص)) می‌خوانیم: «حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ، وَأَقْصَى الْأَذْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَوَالَى فِيكَ الْأَبْعَدَيْنِ وَوَعَادَى فِيكَ الْأَقْرَبَيْنِ» با خانواده خودش در راه رضای تو در افتاد، در راه احیاء دین خدا قطع رحم کرد، نزدیکان را از خودش دور کرد چون توحید را انکار کردند. آنها که دور بودند و عجم بودند، به خودش نزدیک کرد چون دعوت توحید را

۱. المزار الکبیر، جلد ۱، صفحه ۲۱۴.

۲. دعای ندبه؛ زاد المعاد، جلد ۱، صفحه ۳۰۳.

۳. «قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد».

استیجابت کردند. در راه خدا دورها را دوست گرفت و با نزدیکان خود - که مرکز قدرت مادی آن روز بودند - قطع رابطه کرد و جنگید. نه تنها خود به مجاهدات بی نظیر اقدام کرد بلکه یک جامعه تازه مسلمان شده‌ی مانوس به روابط جاهلی و قبیله‌ای را در این راه به نحوی بسیج کرد که حاضر شدند با برادران و پدران خود بجنگند. چقدر این مأموریت پیچیده است؟! در جنگ بدر با ۳۱۳ نفر در مقابل ۱۰۰۰ نفر از کفار جنگید و سپاه اسلام تنها دو اسب داشت و سپاه مکه صد اسب به همراه خود آورده بود این وضعیت از لحاظ معادلات نظامی به این معنا بود که سپاه مدینه، یک لقمه چرب و نرم برای سپاه قریش به نظر می رسید. مجاهدات بی نظیر نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) در راه «کلمه توحید» چگونه بود که مسلمانان را به میدان می آورد؛ در حالی که عقلانیت سیاسی و معادلات نظامی، مرگ و شکست را برای آنان حتمی نشان می داد.

به همه اینها باید این مطلب را اضافه کرد که غزوات و سریه‌های حضرت رسول (ص) تنها در طول ۱۰ سال، به ۶۰ و اندی می رسد. اگر فقط غزوات در نظر گرفته شوند، حداقل در هر سال، دو جنگ را مدیریت کردند و اگر تنها جنگ‌های بزرگ و اصلی محاسبه شود، در هر سال یک جنگ عظیم را به سرانجام دادند؛ با کسانی که «حدیثوا عهد بالجاهلیه» و تازه مسلمان بودند و نزدیک به فرهنگ جاهلیت! حضرت (ص) چگونه آنها را بسیج کردند که با کمترین امکانات نظامی، در مقابل قوم خویش و پسرعموها و برادرها و پدران خود بایستند و بجنگند؟! در جامعه‌ای که تمام قدرت بر اساس قبیله‌گرایی و نژاد و... رقم می خورد. نبی اکرم (ص) چه مأموریت سخت و سنگینی بر عهده داشت! و امیرالمومنین (ع) چطور دوشادوش ایشان حرکت کرد و حضرت زهرا (س) چطور بسیج عاطفی جامعه زنان را در این عرصه به عهده گرفت! بعد اصلی شخصیت حضرت زهرا (س) باید بر این اساس تعریف شود. باید توجه کرد که این تعداد از جنگ و درگیری نظامی، چه عوارض و پیامدهایی برای خانواده‌های شهدا و مجروحین و اسراء در پی خواهد داشت. زنانی که همسران و فرزندان و پدران و برادرانشان را به میدان نبردی فرستادند که با معادلات قدرت آن روز، خطر مرگ قطعی برای آنها متصور بود. این همراهی نه یک بار و نه دو بار بلکه بیش از ۲۰ غزوه و ۴۰ سریه تکرار شد. فشارهای وارده به جامعه زنان در این فضای سخت و سنگین را چه کسی می تواند ساماندهی کند؟! موضع‌گیری‌های بی نظیر حضرت زهرا (س) بود که جامعه زنان را منفعل می کرد و با آرمان‌های بعثت همراه می نمود. لذا به نظر می رسد یکی از دلایل این علوم الهی و آن مقامات علمی که برای ایشان نقل شده، ناشی از این واقعیت بود که هم‌گامی با نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) در این میدان سخت، بدون علوم الهی و مقامات روحی ممکن نیست. نباید اراده خدای متعال را فارغ از حکمت او معنا کرد و تصور نمود که خدای متعال صرفا خواسته تا مجموعه‌ای از اطلاعات و علوم را به ایشان اعطاء کند و به دیگران ندهد! بلکه کسی جرات نداشته و ندارد که چنین مسئولیتی را بپذیرد و لذا باید این وصف «ایتها المحدثه العلیمه»^۱ متناسب با این مأموریت و مدیریت معنا شود.

اگر یک جامعه مبتلا به این همه جنگ باشد، طبیعتا این جامعه گردش اقتصادی ندارد. نه تنها رفاه ندارد بلکه نیازمندی‌های اولیه در خوراک و پوشاک را نخواهد داشت. وقتی با این تعداد کم با قطب تجاری جزیره العرب جنگ می کند، چنین تبعاتی

۱. المزار الکبیر، جلد ۱، صفحه ۷۹.

دارد. کسانی که تا پیش از این زندگی عادی داشتند، چطور می‌توانند این وضعیت جدید را تحمل کنند؟! موضع‌گیری‌های حضرت زهرا (س) در خانه و در جامعه بود که همه زنان مسلمان را همراه می‌کرد. وقتی نبی اکرم (ص) دخترشان را در خانه زیارت کردن فرمود: ^۱ «كَيْفَ تَجِدِينَكِ يَا بَنِيَّةُ؟» حضرت (س) پاسخ دادند: «من درد گرسنگی دارم، خیلی اوقات غذایی در خانه نداریم!» که پیامبر اکرم در پاسخ، ایشان را به سیادت زنان جهان وعده دادند. این ورع‌ها و زهد‌ها ناشی از فضای مبارزه و جهاد است که این‌ها لقب «سیده نساء العالمین» نیز حسب این روایت، ناشی از حضور فداکارانه صدیقه طاهره در فضای مبارزه و درگیری است. از سوی دیگر، وقتی دختر رئیس حکومت اسلامی و همسر فرمانده سپاه اسلام، غذایی برای خوردن ندارد و این را اعلام می‌کند و با افتخار بر سر آن می‌ایستد، ببینید چه موجی از بسیج عاطفی در جامعه زنان مسلمان آن زمان بوجود می‌آید و چه «حادثه‌سازی در راه اعلاء کلمه توحید» شکل می‌گیرد و دیگر زنان را منفعل و همراه می‌کند. یا نقل شده ^۲ که امیرالمومنین (ع) به خانه آمدند و دیدند چیزی در خانه نیست که با آن غذا مهیا شود، گفتند چرا به من اطلاع ندادید؟ حضرت صدیقه طاهره پاسخ دادند: «از خدایم شرم دارم که چیزی از شما درخواست کنم که توان فراهم کردن آن را نداشته باشید!». زیرا امیرالمومنین (ع) دائماً مشغول جنگ و مدیریت امنیتی و دفاعی مدینه بودند. اما در فضای جامعه امروز که بعضاً هویت‌ها بجای مبارزه با کفر، بر اساس دستیابی به درآمد روزافزون تعریف شده، در منابر به بانوان توصیه می‌شود که «از شوهرانتان چیزی نخواهید» در حالی که هویت اجتماعی مردان به کسب درآمد و همین رفاه مادی تعریف شده است! بله؛ اگر هویت مردان در راه مبارزه با کفر و دفاع از پرستش خدای متعال تعریف شود، قطعاً این توصیه به بانوان آنها معنا پیدا می‌کند. همان‌طور که زنان و همسران شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی، سختی‌های مبارزه را تحمل می‌کردند.

به برکت انقلاب اسلامی می‌توان برخی موارد را برای تقریب ذهن به فضای صدر اسلام مطرح کرد. به عنوان نمونه، در جنگ تحمیلی ۸ ساله در افتادن با ماشین جنگی صدام که تمام دنیا از او پشتیبانی می‌کرد، بسیار سخت و وقت‌گیر و به صورت همه‌جانبه و شبانه‌روزی بود به نحوی که فرماندهان جنگ ما نمی‌توانستند به خانواده‌هایشان سر بزنند. لذا خانواده‌های خود را به نزدیک خط مقدم بردند و در اهواز ساکن کردند تا بتوانند هر چند هفته یکبار همسرانشان را ببینند. زندگی امیرالمومنین (ع) و صدیقه طاهره (س) در چنین فضایی بود و لذا نقل شده است: ^۳ «أَنَّ فَاطِمَةَ تَمَنَّتْ وَكِيلًا عِنْدَ غَزَاةٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَزَلَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخَذَهُ وَكِيلًا»؛ از آنجا که حضرت امیر (ع) همواره در حال نبرد و متمرکز بر امور دفاعی و امنیتی بود، حضرت زهرا (س) از ایشان درخواست کرد که هنگام غیبت‌شان شخصی را معین نماید تا در کارهای خانه و خارج از خانه به ایشان کمک کند که خدای متعال این آیه را نازل کرد: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخَذَهُ وَكِيلًا» (مزمّل/۹). خدای متعال را یار و وکیل خود بدان. یعنی حضرت زهرا (س) در اوج استغناء به خدای متعال و کنارگذاشتن اسباب و شئون مادی و متداول قرار گرفتند تا جامعه همراه شود. در تناسب با همین مطلب نقل شده ^۴ که وقتی حضرت زهرا

۱. بحار الأنوار، جلد ۳۷، صفحه ۶۸.

۲. تفسیر فرات الکوفی، ص ۸۳.

۳. المناقب، جلد ۳، صفحه ۳۲۵.

۴. بحارالانوار، ج ۴۳؛ ص ۸۵.

از پیامبر اکرم درخواست خدمتکار کردند، حضرت رسول با گریه فرمودند: به خدا قسم که هم اکنون چهارصد مرد بی غذا و لباس در مسجد هستند و اگر بیم از دست دادن فضیلتی برای تو نبود، خواسته‌ات را انجام می‌دادم.» در واقع امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س) بهترین توانایی‌ها را برای تامین زندگی عادی و حتی مرفه داشتند، اما فضای جنگ برای شکستن گرده کفر در شبه جزیره عرب چیز دیگری را اقتضاء می‌کرد. یا نقل شده^۱ روزی حضرت زهرا (س) دستبند نقره‌ای - و نه طلا - برای حسنین علیهما السلام و پرده‌ای برای خانه فراهم کردند اما نبی اکرم (ص) با ملاحظه این امکانات، وارد خانه ایشان نشدند و به مسجد رفتند. در همان لحظه حضرت زهرا (س) به غرض پیامبر پی بردند و لذا پرده را پایین آوردند و دستبند فرزندان خود را شکستند و حسنین را با دستبندهای شکسته و پرده، خدمت نبی اکرم (ص) فرستادند! پیامبر نیز آن دستبندها و پرده را به خانواده‌ی فقیری هدیه کردند و دستور دادند دستبندی از عاج برای حسنین تهیه شود و فرمودند: «اینان خانواده من هستند و دوست ندارم بهره‌ای از لذات زندگی دنیایی داشته باشند». این عکس العمل‌ها در جامعه موج ایجاد می‌کند و حادثه می‌آفریند و انفعال و همراهی در پی می‌آورد.

همان‌طور که این رشادت‌ها و این فداکاری‌های زنان و مادران شهدای انقلاب و جنگ بود که بالای جسد شهدای عزیزشان می‌ایستادند و می‌گفتند: «اگر چندین فرزند دیگر هم داشته باشم در راه خدا فدا می‌کنم!» این موضع‌گیری‌ها جامعه را منفعل می‌کرد. یا نقل شده که حضرت زهرا لباس عروسی خود را در شب زفاف به مستمند بخشید.^۲ باید این فعل را به این صورت معنا کرد: ما در اوج استغنائی بالله هستیم و حتی در اموری مانند عروسی به عرف رایج تکیه نمی‌کنیم و با تکیه به قدرت خدای متعال، می‌خواهیم معادلات مادی نظام کفر را بشکنیم و کلمه توحید را محقق کنیم و به لوازم آن در اعلی درجات ملتزم هستیم! در واقع صدیقه طاهره در اوج فداکاری نسبت به اسلام و بدون هیچ توقع مادی قرار داشت و همه را همراه می‌کرد. پس برای تبیین صحیح از خانه‌داری و تربیت فرزند و شوهرداری ایشان، باید این امور را مبنا قرار داد و آن رفتارها را به تبع همراهی با مسئولیت سخت و سنگین نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و مدیریت کردن جامعه زنان در این راستا تشریح نمود.

به نظر می‌رسد خطبه فدکیه نیز از همین مطلب حکایت می‌کند. حضرت زهرا (س) چون در اوج همراهی با این نهضت بزرگ و ماموریت سنگین حرکت کرد و خود در در تک‌تک این موقعیت‌ها و پیچیدگی‌های تاریخی آن حضور داشت، به دقیق‌ترین وجه و زیباترین بیان آن را در این خطبه به تصویر می‌کشد؛ بلافاصله بعد از آن حمد الهی و توصیف شرائع دین می‌فرماید: «فَبَلَغَ الرَّسَالَةَ، صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَا نِلَّا عَنْ مَذْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهَهُمْ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ، وَيَنْكُثُ الْهَامَ، حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَلَوْا الدُّبُرَ، حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ خَرِسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشِيظُ النِّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَّتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ.... فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّيْلِ وَ النَّبِيِّ، وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِهِمُ الرِّجَالُ، وَ دُوبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَرَتْ

۱. کشف الغمه، ج ۱؛ ص ۴۵۱.

۲. احقاق الحق، ج ۱۰؛ ص ۴۰۱.

فَاغْرُؤْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَدْفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَّأ صِمَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ، وَ يُخِمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ»^۱ دقیقا زندگی خودشان را توصیف می‌کند؛ یعنی شکستن قدرت کفر و از بین بردن حاکمیت طغیان و ایجاد حاکمیت الهی برای امنیت کلمه توحید! این مأموریت را نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (س) در میدان جنگ با بسیج مردان، و از سوی دیگر حضرت زهرا (س) با بسیج و مدیریت عواطف جامعه زنان محقق کردند. با این رفتار و موضع‌گیری‌های خود، در مدینه حادثه‌سازی کرده و همه را مجذوب این نهضت می‌کردند تا مردم حاضر می‌شدند برای آن خون بدهند. این سه بزرگوار (ع) فرهنگ جهاد با کفار و ایجاد امنیت برای کلمه توحید را به نحوی نهادینه کردند که گرچه منافقین حکومت را غصب کردند اما مجبور شدند علی‌رغم دنیاپرستی‌شان و میلشان به سازش با کفار، این جهاد را ادامه دهند. در واقع از روی حسادت به اهل بیت (ع) که نکنند مردم دور آنها جمع شوند! چون مردم در این راه، خون و شهید داده بودند، منافقین مجبور شدند فرهنگ جهاد با کفار را ادامه دهند. برای درک عظمت این کار اهل بیت (ع)، باید به این نکته توجه نمود که وقتی حضرت موسی (ع) موفق به تشکیل امت دینی شد، سامری (به عنوان پایه‌گذار نفاق در امت بنی اسرائیل) فضای گوساله‌پرستی را به آن شکل واضح و صریح به راه انداخت؛ اما منافقین و غاصبین دوران نبی اکرم (ص) با اینکه قطعاً از سامری‌ها شقی‌تر بودند، مجبور شدند جهاد با کفار را به نحوی ادامه بدهند که امپراطوری روم و ایران و ماشین جنگی ابرقدرت‌های کفر آن روز توسط مسلمین نابود شود.

این عظمت کار نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و ائمه هدی (ع) است که در توازن میان نظام کفار و نظام نفاق و نظام ایمان، هر کدام را طوری مدیریت کردند که اراده الهی محقق شود و حضرت زهرا (س) نیز صبر و تحمل و عواطف خود را پشتوانه این حرکت پیچیده قرار دادند. یعنی گرچه منافقین توانستند خلافت را غصب کنند اما وسیله‌ای برای نابودی کفار شدند تا برای کلمه توحید، امنیت ایجاد شود. متناسب با همین مطلب، روایتی است که مرحوم کلینی (ره) در کتاب الجهاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند:^۲ «لَسْنَا نَقُولُ لِمَنْ أَرَادَ الْجِهَادَ وَهُوَ عَلَى خِلَافٍ مَا وَصَفْنَا مِنْ شَرَائِطِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ لَا تُجَاهِدُوا وَ لَكِنْ نَقُولُ قَدْ عَلَّمْنَاكُمْ مَا شَرَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْجِهَادِ الَّذِينَ بَايَعَهُمْ وَ اشْتَرَى مِنْهُمْ «أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ» بِالْجَبَانِ.... فَلَقَدْ لَعُمَرِي جَاءَ الْأَثَرُ فَيَمَنْ فَعَلَ هَذَا الْفِعْلَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْصُرُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ» ما به کسانی که شرائط الهی جهاد را رعایت نمی‌کنند - که همان دستگاه خلفای جور هستند - نمی‌گوییم بر ضد کفار جهاد نکنید، ولی به آنها می‌گوییم ما شرائط جهاد الهی را - که خدای متعال در مقابل آن، بهشت و همه آن نعمت‌های اخروی را اعطاء می‌کند - به شما گفتیم». سپس امام (ع) قسم می‌خورد که کسانی که قوانین الهی درباره جهاد را رعایت نمی‌کنند،

۱. «رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، پتیا را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می‌شکند، تا جمعشان منهزم شده و از میدان گریختند. تا آنکه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطان‌ها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهانهای شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند... تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید. هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا ازدهانی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش [علی علیه السلام] را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمیکرد، باز نمی‌گشت».

الاحتجاج، جلد ۱، صفحه ۹۷.

۲. الکافی، جلد ۵، صفحه ۱۳.

مشمول این روایت نبوی هستند: «خداى متعال این دین را بوسیله قومی که نصیبی از آخرت برایشان نیست، نصرت می‌کند و پیروزی می‌بخشد.» یعنی کسانی که در ظاهر مسلمان‌اند اما در حقیقت منافق‌اند و به دنبال دنیا هستند. این روایت نبوی به عبارات دیگر نیز نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خِلَاقَ لَهُمْ» یا «بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ».

اینها مدیریت‌ها و مأموریت‌های پیچیده و بی‌سابقه است. لذا مأمون عباسی ملعون در طرطوس و در خلال لشگرکشی به مرزهای امپراطوری روم غربی هلاک شد، یعنی خلفای بعدی هم تا مناطق دوردست به جهاد با کفر ادامه دادند. این جهادها تا زمان غیبت کبری نیز ادامه داشت و حتی حضرت نرجس خاتون (س) بر اثر جنگ و جدال با رومی‌ها در ظاهر به اسارت در آمد و به خدمت امام حسن عسکری (ع) مشرف شد. پس از غیبت کبری نیز دولت‌های نفاق به اسم حکومت اسلامی، این فرهنگ مبارزه با کفر را تا هزار سال ادامه دادند و حفاظت از کلمه توحید و دفاع از مرزهای دارالاسلام را - ولو به قرائت نفاق - انجام دادند و از ظواهر دین چون مسجدسازی و نشر قرآن و ... محافظت نمودند. لذا اسلام در معادلات قدرت جهانی حضور داشت و آن آرمان نبی اکرم (ص) که فرمود: «تَقْدُمُونَ عَلَى حَرْبِ مُلُوكِ الدُّنْيَا» و «تَمْلِكُونَ بَيْنَهُمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ وَ تَنْقَاضُ لَكُمْ بَيْنَهُمَا الْأُمَمُ» محقق شد و ادامه پیدا کرد تا چند قرن گذشته که رنسانس اتفاق افتاد و قدرت‌های جدید نظامی و سیاسی و علمی و اقتصادی برای جامعه کفر مهیا شد و آن قدرت‌ها در جریان جنگ جهانی اول موفق شدند امپراطوری عثمانی را که در ظاهر پرچم دار اسلام بود ساقط کنند.

در نتیجه بلاد اسلامی به ۵۰ کشور تجزیه شد و تحت استعمار کشورهای کفر انگلیس و روس و فرانسه و ایتالیا و ... قرار گرفت. یعنی آرمان نبی اکرم (ص) به خاطر وادادگی دولت‌های نفاق مخدوش شد. در این زمان بود که فقهای شیعه قیام کردند. تا قبل از این دوره، دولت‌های اهل تسنن بمثابة مرزدار اسلام در مقابل کفر بودند و فقهای شیعه نیز در مقابل منافقین تقیه می‌کردند؛ اما وقتی منافقین با وادادگی خود فروپاشیدند و آرمان‌های نبی اکرم (ص) در معرض خدشه قرار گرفت، نظام ایمان (اسلام به قرائت حقه شیعه) مستقیماً در مقابل کفر قرار گرفت و لذا دوران تقیه به پایان رسید و فقهای شیعه به قیام مکلف شدند. از میرزای شیرازی در نهضت تنباکو تا شیخ فضل الله نوری در نهضت مشروطه و مرحوم مدرس و سپس آیت الله کاشانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت در مقابل انواع و اقسام نمونه‌های تسلط کفار بر جامعه اسلامی قیام کردند. این حرکت در طول صدوپنجاه سال گذشته، فراز و فرودها و آزمون و خطاها و شکست‌ها و پیروزی‌هایی داشت و آن کسی که از شکست‌ها و پیروزی‌ها یک جمع‌بندی صحیح کرد و با به کمال رساندن این قیام‌ها، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساند و نظام اسلامی را برپا کرد، حضرت امام خمینی (ره) بود که مانع از ارتجاع امت دین به قبل از بعثت شد و از خدشه به آرمان‌های نبی اکرم (ص) جلوگیری کرد. جمهوری اسلامی پرچمدار پرستش خداى متعال در قرن ۲۰ و ۲۱ شد و اسلام دوباره وارد معادلات قدرت جهانی شد و آرمان‌های نهضت نبی اکرم (ص) مبنی بر امنیت کلمه توحید در مقابل هجمه‌های کفر محقق گردید.

اما کفر در عصر حاضر دیگر به شکل کفر در قرون گذشته نیست. تفاوت عمده‌ای که میان کفر و جاهلیت اولی با جاهلیت و کفر مدرن وجود دارد این است که در جاهلیت اولی اگر کسی شهادتین می‌گفت، مورد تعدی قرار می‌گرفت و به صرف اعتقاد

فردی‌اش مجازات می‌شد. اما امروز کفر مدرن کاری به اعتقادات فردی ندارد و همه اعتقادات را محترم می‌داند. ولی وقتی این افراد، جامعه‌ای بر محور خداپرستی و آخرت‌گرایی تشکیل می‌دهند و نظم دنیاپرستانه دستگاه کفر را نپذیرند، آتش عداوت و کینه خود را بر سر آنها می‌بارد؛ همان کاری که با انقلاب اسلامی کردند. آنها در هدف‌گذاری‌ها و ساختارهای اجتماعی و استراتژی‌ها و برنامه‌های جهانی هیچ نظم و جز نظم مادی خود را نمی‌پذیرند و هیچ گزاره‌ای از منابع و حیانی را به رسمیت نمی‌شناسند و اگر جامعه‌ای بخواهد خلاف آن عمل کند، جنگ و صلح در شورای امنیت به دست آنهاست و چنین جامعه‌ای را به خاک سیاه می‌کشانند. لذا انواع و اقسام توطئه‌های سیاسی و امنیتی و کودتا و تحریک اقوام و به هم ریختن مرزها و در نهایت جنگ نظامی را بر ضد نظام جمهوری اسلامی به راه انداختند و با تمام وجود به ما حمله‌ور شدند. همان‌طور که امروز تمام جهان بر ضد ملت یمن متفق شدند؛ یا با مستکبرین عالم همراهی می‌کنند و یا در سکوت کامل به سر می‌برند تا هزاران هزار کودک و زن و مرد و پیر و جوان زیر بمباران و با گرسنگی و وبا و ... قتل عام شوند!

حضرت امام (ره) در مقابل این هجمه و حشتناک ایستاد و به پیروزی رسید و ملت و نظام امروز از آن فشارهای سیاسی و دفاعی و امنیتی عبور کرده اما در مقابل جنگ فرهنگی و جنگ اقتصادی قرار گرفته که در ادامه این مباحث، به آن اشاراتی خواهد شد تا روشن شود پیام فاطمیه برای زنان مسلمان در عصر حاضر همان مأموریت حضرت زهرا (س) بوده که تمام هویت خود را خرج مبارزه با دستگاه کفر و ایجاد امنیت برای کلمه توحید در همراهی با آرمان‌های نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) کرد و این امر در دوران کنونی، چه تکالیفی را برای جامعه اسلامی خصوصاً زنان رقم می‌زند.

«منزلت زن در نظام اسلامی؛ عفت و عطوفت انفعالی یا عفت و عطوفت انقلابی»

مبحث ششم

«مدل توسعه غربی» عامل اصلی هجمه کفر مدرن به دستگاه ایمان در عصر حاضر

و منزلت جامعه زنان برای مدیریت عواطف اجتماعی در این درگیری

بیان شد که فرهنگ کفرستیزی و ایجاد امنیت برای کلمه توحید، با مجاهدات نبی اکرم و امیرالمومنین صلی الله علیه و آله و اهل بیت و پشتیبانی عاطفی و مدیریت عواطف جامعه زنان توسط حضرت زهرا (س)، به نحوی در میان مسلمین نهادینه شد که غاصبین خلافت و حکام جور - که در بالاترین درجات دنیاپرستی و بالتبع میل به سازش با کفار قرار داشتند - مجبور شدند این فرهنگ را ادامه دهند و جهاد با کفار را تداوم ببخشند و امپراطوری روم و ایران را که ابرقدرت های جهانی آن روز محسوب می شدند، ساقط کنند. یعنی ائمه نفاق به دنبال حفظ حاکمیت و سلطه خود بودند اما ناچار شدند برای همراهی با فرهنگ حاکم بر جامعه و مسلمانانی که در غزوات و سریه ها خون داده بودند، به این مسیر ادامه دهند تا مردم که به سطوحی از فرهنگ بعثت (از جمله جهاد) خو گرفته بودند، حول امیرالمومنین (ع) جمع نشوند. گرچه این حرکت منافقانه بود و هیچ نصیب اخروی برای آنها در پی نداشت، اما باعث شد که تسلط کفر و بت پرستی جلی در جهان شکسته شود و اسلام - و لو به قرائت نفاق - وارد معادلات قدرت جهانی شود و الا فضای تنفس در منطقه توحید و امنیت برای کلمه خداپرستی ایجاد نمی شد. همانطور که در طول ۶۸۰۰ سال بعد از هبوط حضرت آدم (ع) تا بعثت نبی اکرم (ص) فضای تنفسی برای موحدین نبود بلکه آنها را می کشتند و می سوزاندند و غارت می کردند و به اسارت می بردند و تبعید می کردند. این وضعیتی بود که در طول ۶۸۰۰ سال، کفار برای مومنین رقم زدند و خدای متعال پس این حلم طولانی، دستور داد نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) این شرائط را تغییر دهند و این بزرگواران با مدیریت دستگاه نفاق، مشیت الهی را محقق کردند به طوری که منافقین تا سده گذشته به این روند ادامه دادند.

پس بسیار مهم است که به این مساله توجه شود: مدیریت خدای متعال و نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در این عالم، در «توازن قدرت» بین سه نظام یعنی «نظام کفر»، «نظام نفاق» و «نظام ایمان» جاری می شود. مدیریت این بزرگواران به نحوی بوده که پس از برخورد سه نظام در هر مرحله از تاریخ، نظام ایمان به پیش برود و ارتقا پیدا کند و رفتار حضرت زهرا (س) نیز در این سطح پیچیده رقم خورده است. بعد از غصب ولایت و انزوای ظاهری امیرالمومنین (ع) و سائر ائمه معصومین (ع) همین اتفاق افتاد. ائمه معصومین (ع) طوری نظام نفاق را مدیریت کردند که آنها با مقدمات خود، به جان

نظام کفر بیفتند و آن را فروپاشدند. امپراطوری روم و ایران بوسیله خلفای جور و ائمه نفاق فروپاشید اما با مدیریت حضرات معصومین (ع) در توازن قدرت بین سه نظام! این بزرگوران به نحوی در برابر دستگاه نفاق تقیه کردند که آنها مجبور شدند فرهنگ جهاد را ادامه دهند و کفار را از معادلات قدرت جهانی به زیر بکشانند. دولت‌های به ظاهر اسلامی بعد از غیبت کبری نیز همین روند را ادامه دادند و از مرزهای اسلامی دفاع می‌کردند و در جنگ‌های صلیبی و... از دارالاسلام محافظت می‌کردند و در ظاهر، پرچم‌دار اسلام و مسجدسازی و نمازخوانی و انتشار قرآن در سراسر عالم بودند. لذا اسلام و لویه قرائت نفاق در معادلات قدرت جهانی حضور داشت. همان رسالتی که نبی اکرم (ص) در یوم الدار فرمود: «تَمْلِكُونَ بَيْنَهُمَا الْعَرَبَ وَالْعَجَمَ وَ تَنْقَادُ لَكُمْ بِهِمَا الْأُمَمُ»^۱، بوسیله منافقین محقق شد. پس علی‌رغم اینکه مردم حاضر نشدند حول امیرالمومنین (ع) و ائمه هدی (ع) جمع شوند، حضرات معصومین (ع) کار را رها نکردند، بلکه طوری برخورد کردند که منافقین به خاطر نیاز دنیوی خود با کفار جنگ کنند و آرمان بعثت محقق شود و گرده کفر بشکند و اسلام در معادلات قدرت جهانی حاضر باشد.

این روند ادامه پیدا کرد تا زمان رنسانس که قدرت نظامی و علمی و فرهنگی و اقتصادی دنیای کفر در مغرب زمین متحول شد و به تبع این تحول، به بلاد اسلامی حمله‌ور شدند و بعد از جنگ جهانی اول، امپراطوری عثمانی به عنوان دولت اسلامی و مرزدار اسلام را ساقط کردند و بلاد اسلامی به ۵۰ کشور تجزیه شد و تحت استعمار انگلیس و فرانسه و... قرار گرفت. لذا با وادادگی دستگاه نفاق، آرمان نبی اکرم (ص) دچار خدشه شد، حضور دین در معادلات قدرت جهانی از بین رفت و در این شرائط جامعه شیعه (دستگاه ایمان) به طور مستقیم در مقابل دستگاه کفر قرار گرفت. لذا فقهای شیعه در ۱۵۰ سال گذشته به قیام اقدام کردند.

لذا مبحث فوق، پاسخ به یک سوال اساسی است: اگر این انقلاب حق است و تشکیل حکومت اسلامی در دوران غیبت، یک وظیفه شرعی است و... پس چرا تعداد زیادی از علما و نواب عام حضرت ولی عصر دست به قیام و تشکیل حکومت نزدند؟! پاسخ آن است که مدت‌های مدید بعد از غیبت کبری، علمای شیعه گرفتار حکومت‌های نفاق بودند و حکم قیام بر ضد دستگاه نفاق، مشروط به همراهی مردم و عدم مقابله منافقین با کفار است. لذا وقتی مردم همراهی نمی‌کردند و منافقین نیز به دفاع از اسلام در برابر کفر مبادرت می‌کردند، علماء و نواب عام نیز همانند معصومین (ع) به تقیه و عدم قیام مامور بودند. اما وقتی دستگاه نفاق در برابر کفار دچار وادادگی شد و امپراطوری عثمانی فروپاشید و فقهای شیعه مستقیماً در مقابل کفار قرار گرفتند، دیگر تقیه در برابر آنها معنا ندارد. حکم دستگاه کفر این است که در برابر آن ایستادگی شود اگرچه هیچ یک از مردم، امام معصوم یا فقیه را همراهی نکنند! چون نبی اکرم (ص) رسالت و آرمانی را محقق کردند و دستگاه ایمان به قدرتی دست پیدا کرده که عقب‌گرد از آن به هیچ وجه جواز نبوده و معنایی جز بازگشت به قهقری و نقض حرکت تکاملی در سیر تاریخ انبیا

۱. «(اکنون من شما را بدو کلام که سبک است گفتن آن بر زبان و سنگین است در ترازوی اعمال می‌خوانم)، و بسبب آن دو فرمانروای بر عرب و عجم خواهید شد و همه امتها فرمانبردار شما گردند». الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۱، صفحه ۴۹.

ندارد. این استدلال علمی و مبتنی بر فلسفه تاریخ الهی برای اثبات حقانیت و مشروعیت و اسلامیت حرکت فقهای شیعه به محوریت حضرت امام (ره) است.

در واقع بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برای اثبات ولایت فقیه به عنوان مبنای اداره کشور نمی‌توان به دو سه روایت، برای اثبات آن اکتفا کرد که سند یا دلالت آن مورد خدشه قرار بگیرد و به عنوان یک نظریه در کنار دیگر نظریه‌ها با آن برخورد شود. بلکه اسلامیت انقلاب باید به صورت همه‌جانبه و مستند به فرهنگ انبیا و متکی به روح تمامی صحف الهی اثبات شود، چرا که نواب عام حضرت ولی عصر (عج) در این دوران، به دنبال آن هستند که تمامی ابعاد جامعه را بر این اساس رهبری کنند و لذا نباید با این مساله در حد یک فرع فقهی برخورد کرد. پس هنگامی که فلسفه تاریخ انبیاء و روند مأموریت‌های انبیاء الهی به صورت صحیح توضیح داده شود و تقابل نظام کفر و نفاق و ایمان در دوره‌های مختلف تاریخی دقیق معنا شود، آنگاه استدلال جدیدی برای اثبات مشروعیت و اسلامیت انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد. اگرچه وجدانا همه مردم می‌دانند این انقلاب اسلامی است اما در مباحث تخصصی و در عرصه فهم از دین، نسبت به این مساله چالش‌ها و اشکالاتی وجود دارد که فقدان پاسخ قوی در برابر آن، جامعه مومنین را به تردید می‌کشانند و برخی از متدینین را از مسیر انقلاب جدا می‌کند.

لذا استدلالی که ارائه شد، مبتنی بر روح حرکت تمام انبیاء و صحف الهی است و نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در مقیاس «توازن قدرت بین سه نظام کفر و نفاق و ایمان»، به احکامی عمل کردند و با تکرار همان شرائط، فقهای شیعه نیز به همان احکام مکلف شدند. یعنی در مقابل نمونه‌های مختلف تسلط و هجمه کفر، از نهضت تباکو تا نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت و...، قیام‌هایی به رهبری فقهای عظام شیعه شکل گرفت تا اینکه حضرت امام با جمع‌بندی صحیح از تمام فراز و فرودها و آزمون و خطاهای گذشته، توانست انقلاب اسلامی را به پیروزی برساند و نظام اسلامی را تشکیل دهد. رحمت و رضوان خدای متعال بر روح بلند حضرت امام (ره) که پرچم توحید و خداپرستی را در قرن ۲۰ و ۲۱ را برافراشت و مردم را در این راه بسیج کرد و آرمان‌های بعثت را زنده کرد. یعنی همان کاری که امیرالمومنین (ع) در بُعد نظامی و حضرت زهرا (س) در بُعد عاطفی انجام دادند، ملت ایران به همین راه اقتداء کردند. مردان جان دادند و زنان با پشتیبانی عاطفی و مدیریت انقلابی بر عواطف، بر محور حضرت امام قیام کردند و در مقابل کفر مدرن به پیروزی رسیدند.

البته جاهلیت و کفر مدرن با جاهلیت اولی و کفر قدیم تفاوت‌هایی دارد که همین تفاوت‌ها باعث شد برخی از علما و متدینین با حضرت امام (ره) همراهی نکنند. وقتی حضرت امام (ره) در آبان ۴۳ و در واکنش به لایحه کاپیتولاسیون اعلام کردند: «رفت اسلام! علمای اسلام به داد اسلام برسید!» واقعا برای برخی از متدینین و علما و بزرگان، محل تأمل بود که اسلام کجا رفت؟! اسلام که هست! نماز و روزه و خمس و عزاداری و تبلیغات دینی که بر قرار است. به همین دلیل، بخشی از مومنین و متدینین و علما و بزرگان یا همراه نشدند یا خیلی دیر با انقلاب همراه شدند. این به این دلیل بود که کفر از کفر قدیم به کفر مدرن تغییر چهره داده بود. کفار قدیم شمشیر بر گردن دینداران می‌گذاشتند که اگر دست از توحید برندارید، شما را می‌کشیم! اما کفار امروز با نماز و روزه و شهادتین و مسجد سازی مسلمانان حتی در کشور خودشان اندک مخالفتی نمی‌کنند! چرا که

حیله‌های ابلیس در طول تاریخ پیچیده و دقیق‌تر می‌شود. در گذشته بت‌سنگی و چوبی می‌پرستیدند اما اکنون آن نوع بت‌پرستی، در نقاط اندکی از جهان باقی مانده و به حدی منزوی شده که به نوعی آثار باستانی تبدیل شده است. اگر بت‌پرستی جامعه کفر فقط به بت چوبی و سنگی تعریف شود، امروزه اکثر آیات قرآن کریم که به توبیخ و عذاب بت پرستان و کفار وعده می‌دهد بلاموضوع خواهند شد چرا که امروز پرستش بت‌های سنگی و چوبی به موزه‌های تاریخ رفته است. آیا می‌توان پذیرفت این حجم از آیات قرآن صرفاً به توبیخ بودائی‌ها و هندوها که در تبت به عنوان یک اقلیت در جامعه جهانی مشغول بت‌پرستی هستند و تاثیری بر سرنوشت بشریت ندارند، پرداخته است؟! آیا این یک اصل مسلم اعتقادی نیست که قرآن هدایت بشریت تا روز قیامت را بعهده دارد؟! در این صورت آیا نباید نمونه‌ها و مصادیق امروز کفر را شناخت تا آیات قرآن - که دائماً به مومنین هشدار می‌دهد که در دام کفار نیفتند و به دستگاه آنها تمایل پیدا نکنند - قابل فهم و عمل شود؟! آیا امروز کسی در معرض خطر و شبهه برای پرستش سنگ و چوب قرار دارد؟! دام‌هایی که برای استعمار بشریت و ضلالت آن پهن شده، فقط منحصر به دام‌هایی است که بت پرستان گذشته طراحی کرده بودند؟! آیات قرآن صرفاً درباره این سطح از خطرات، به ما هشدار می‌دهد؟!

در واقع اهل کفر امروزه بت سنگی و چوبی نمی‌پرستند بلکه می‌گویند هر فردی می‌تواند اعتقادات و مذهب خود را انتخاب کند و ما مشکلی با آن نداریم! حتی می‌تواند مهاجرت کند و ما برای او فضای شغلی مهیا می‌کنیم و دستمزدش را هم می‌دهیم! پس این کفر با کفر قدیم تفاوت عمده‌ای داشت و به همین دلیل برای برخی از متدینین سوال می‌شد که چرا شما می‌گویید اسلام رفت! لذا باید کفر و بت‌پرستی مدرن و جاهلی مدرن به خوبی تشریح شود تا ناهنجاری‌هایی که نظام اسلامی دچار آن است و وظائف جامعه شیعه در برابر حملات و هجمه‌های دستگاه کفر مدرن روشن شود. در این صورت معلوم خواهد شد که خطر انحراف و ارتجاع از اهداف انقلاب - که مقام معظم رهبری پیرامون آن شدیداً هشدار دادند - به هجمه کفر مدرن و آثار آن بر ساختارهای نظام باز می‌گردد و غفلت نخبگان حوزوی و دانشگاهی از این مساله باعث شده تا نائب‌عام حضرت ولی عصر (عج) در موضع عذرخواهی قرار بگیرند.^۱

باید توجه داشت که در بت‌پرستی مدرن کسی در مقابل اعتقادات فردی نمی‌ایستد بلکه بعد از جنگ جهانی، سند منشور حقوق ملل متحد را نوشتند و گفتند تمام ادیان و مذاهب و اعتقادات محترم‌اند. معنای این جمله این است که تمام اعتقادات برای سازمان ملل مساوی هستند. از نظر استانداردهای جهانی، آن ناصبی ضد اهل بیت با شیعه امیرالمومنین (ع) مساوی‌اند. آن شخص موحد خداپرست با ملحد مرتکب فواحش در کشورهای غربی از منظر قوانین بین‌المللی یکسان است. خصوصاً با

۱. مقام معظم رهبری: «در دهه‌ی پیشرفت و عدالت بایستی هم در پیشرفت موفّق میشدیم، هم در عدالت؛ در پیشرفت به معنای واقعی کلمه موفّق شدیم، واقعاً پیشرفت کردیم و در همه‌ی زمینه‌ها پیشرفت اتفاق افتاده است؛ [اما] در زمینه‌ی عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم. در مورد عدالت مشکل داریم و ان شاء الله با همت مردان و زنان کارآمد و مؤمن، در این ناحیه هم پیشرفت خواهیم کرد اما در زمینه‌ی پیشرفت مادی انصافاً کارهای بسیار زیاد و بسیار مهمی انجام گرفته.» بیانات در دیدار با مردم استان آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

توجه به این واقعیت که سازمان ملل در منصب قضاوت و حکمیت میان کشورهاست. برای تقریب به ذهن فرض کنید دو نفر نزد قاضی بروند و اولی بگوید او پدر من را کشته است و دومی بگوید من نکشتم و قاضی اعلام کند که نظر هر دوی شما برای من محترم است و نظر و قضاوتی درباره صحت و سقم مواضع شما ندارم. وجدان عمومی درباره این قاضی چه می‌گوید؟ می‌گوید دعوی هیچ‌یک از دو طرف برای او اهمیت ندارد و برای او چیز دیگری اهمیت دارد؛ چون نمی‌شود بین مدعی و منکر و بین قاتل و مقتول فرق نگذارد. پس لازمه کلام او این است که نظر و مسأله‌ی هیچ‌یک از آن دو نفر برای او مهم نیست!

وقتی سازمان ملل به عنوان یک سازمان جهانی و بین‌المللی (که معین‌کننده سرنوشت جنگ و صلح و امنیت در عالم است) اعلام می‌کند تمام ادیان و مذاهب نزد من محترم‌اند، بدان معناست که هیچ دین و مذهبی برای آن محترم نیست، چون اصل برای او چیز دیگری است. آنچه برای او مهم و محترم است «مکتب دنیاپرستی» است و این که هم و غم امت‌ها و هدف جوامع بر محور دنیا و تأمین نیازهای مادی ساماندهی شود. اصل این است که تمام دین‌ها با هر اعتقادی اعم از سنی و شیعه و هندو و کنفوسیوس و هم‌جنس‌باز و شیطان پرست و... در یک جامعه جهانی واحد جمع شوند و در ساختارهای طراحی شده همکاری کنند برای بهره‌وری هر چه بیشتر از دنیا و بهینه‌کردن زندگی مادی! چرا که «دنیاپرستی» اصل است و امور دیگر از فرعیات است و لازم نیست درباره آن نظر و قضاوتی مطرح کرد. وقتی تمام دین‌ها را محترم می‌دانند یعنی هیچ کدام از آنها محترم نیستند بلکه همه باید در امر مهم‌تر و بالاتر و محترم‌تری منحل شوند؛ همه اینها «خُرده‌فرهنگ» هستند و باید در «فرهنگ توسعه» منحل شوند. توسعه را نیز با ابزارهای جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای برای همه تعریف می‌کنند و بر اساس شاخص‌های کمی و کیفی، کشورها را به توسعه یافته و کم توسعه یافته تقسیم می‌کنند.

دیگر مثل ۲۰۰ سال گذشته نیست که به کشورهای مختلف حمله نظامی کنند و از این طریق، به استعمار آشکار کشورها بپردازند، یعنی در قرن پیش و پس از اختراعات و اکتشافات جدید، غرب به قدرت نظامی برتر و جنگ‌افزارهای جدید دست پیدا کرد و با حمله به کشورها و انتصاب فرماندار نظامی، به استعمار علنی مشغول بود. اما در دهه‌های گذشته با توسعه علوم و دستیابی به علوم انسانی کاربردی، به کارآمدی و قدرتی رسیده‌اند که ضرورت استعمار علنی و نظامی را از بین برده است. چون تمام کشورها و دولت‌ها به دنبال آنها می‌دوند و تمامی مقدرات طبیعی و نیروی انسانی خود را در اختیار آنها قرار می‌دهند تا از این تجارب و از این زندگی مرفه و امکانات پیشرفته بهره‌مند شوند و به توسعه‌یافتگی برسند. این بدان معناست که استعمار علنی و نظامی به استعمار پنهان تبدیل شده و تلاش جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز با محوریت «بهره‌مندی هر چه بیشتر از دنیا و تنعم مادی» شکل گرفته است. در واقع کفر مدرن، استراتژی‌های جهانی و بین‌المللی و منطقه‌ای را دقیقاً برخلاف «لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا»^۱ تنظیم می‌کند و بر ضد همه معارف دینی، بالاترین هم و غم امت‌ها و هدف جوامع را

۱. مصباح‌المتجهّد و سلاح‌المتعبّد، جلد ۲، صفحه ۵۶۸.

افزایش لذت دنیوی قرار می‌دهد و همه بشریت را با دغدغه و «تقوای مادی» بسیج می‌کند و در این مسیر حرکت می‌دهد و بر اساس همین حساسیت‌های دنیاپرستانه، کشورها را به توسعه یافته و در حال توسعه و کم توسعه یافته تقسیم می‌کند.

در این صورت، مرزبندی اعتقادی برای ملت‌ها و امت‌ها در مقیاس جهانی و بین المللی بی‌معنا می‌شود و این در حالی است که جامعه‌شناسی قرآنی به ما می‌گوید: جوامع یا کافرند یا منافق‌اند یا مومن‌اند. خدای متعال این واقعیت همیشگی تاریخ را در ابتدای سوره بقره به زیباترین وجه توضیح می‌دهد و این سه نظام را برای بندگان خود تشریح می‌کند: یک دسته مومنین هستند که «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...» (بقره/۳)، یک دسته کفار هستند که: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۶) و دسته سوم منافقین نام دارند: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ...» (بقره/۸) مرزبندی قرآن نسبت به جوامع بر اساس کفر و نفاق و ایمان است اما کفار و بت‌پرستان مدرن می‌گویند این مرزبندی معنا ندارد. چرا که ادیان همگی خرده فرهنگ‌هایی هستند که باید در فرهنگ توسعه‌یافتگی منحل شوند و هدف اصلی و حاکم آن است که همه مردم جهان با یکدیگر همکاری و تقسیم کار کنند تا دنیای مرفه‌تری بسازیم. در این فضا بود که مشاهده کردند احتیاجی به جنگ نظامی نیست، چرا که نظم‌های جهانی و بین المللی و منطقه‌ای را در همه عرصه‌های حیات بشری طراحی کرده‌اند و هر کشوری در مدار این نظم‌ها قرار بگیرد و به سمت توسعه‌یافتگی حرکت کند، در واقع مقدرات ملی خود را در اختیار آنان قرار داده و به یک تسلط همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی تن داده است.

ممکن است برخی ادعا کنند که این یک تسلط نیست بلکه معامله پایاپای برای دست‌یابی به علم و تکنولوژی و سرمایه خارجی است اما واقعیت چیز دیگری است: وقتی بورس آمریکا دچار سقوط می‌شود، تمام بورس‌های جهان به همین وضع در می‌آیند زیرا تمام اموال کشورها و ملت‌ها در یک شبکه واحد جهانی با محوریت آمریکا قرار گرفته است. همچنین وقتی مدارج علمی در دانشگاه‌های برتر جهان معین می‌شود، به یک مبنای واحد برای تمام دانشگاه‌های جهان تبدیل می‌شود. لذا دانشجو با همان مدرکی که در ایران گرفته، می‌تواند در خارج از کشور ادامه تحصیل دهد که این به معنای به وحدت رساندن نیروی انسانی تمامی کشورها در یک شبکه جهانی از سواد و مهارت است. همچنین اگر کودتایی در کشوری انجام شود، همه منتظر هستند تا ببینند آمریکا و روسیه و سایر قدرت‌های بین المللی و منطقه‌ای چه موضعی نسبت به رهبران کودتا و حکومت جدید دارند. یعنی احزاب و قدرت سیاسی به یک شبکه واحد با محوریت ابرقدرت‌ها متصل است. بنابراین در ظاهر، بحث استقلال و هویت ملی مطرح است اما حیات حکومت‌ها به نحوه روابط آنها با ابرقدرت‌ها بستگی دارد. لذا سیاست و قدرت، علم و فرهنگ و اقتصاد و دارای ملت‌ها و کشورها در یک شبکه واحد جهانی قرار گرفته و با محوریت ابرقدرت‌ها، تحت «ولایت مطلقه مادی» درآمده است. اما در طراحی این وحدت جهانی و پیشبرد آن و در هدف‌گذاری‌ها و استراتژی‌های اجتماعی و منطقه‌ای و بین المللی و جهانی که سرنوشت بشریت را رقم می‌زنند، حتی یک کلمه از معارف دینی را به رسمیت نمی‌شناسند! بت‌پرستی و کفر مدرن این است. می‌گوید هر اعتقاد فردی که دارید محترم است اما هدف‌گذاری‌ها و ساختارهای اجتماعی و جهانی باید بر اساس عقلانیتی باشد که ما تعیین کرده‌ایم و در غیر این صورت، شمشیر شورای امنیت بالای سر ملتی است که

نخواهد این نظم‌ها را بپذیرد. در واقع تعریف صلح و جنگ جهانی و تطبیق اینکه چه کسی امنیت را بر هم می‌زند و چه کسی امنیت را حفظ می‌کند به دست آنهاست و اگر کشوری نظم مدنظر آنها را نپذیرد آتش جنگ و تحریم و مجازات را بر سر آن خواهند ریخت؛ همانطور که آتش جهنمی خود را بر سر انقلاب اسلامی ریختند و همانطور که این آتش را امروز بر سر ملت یمن می‌ریزند. شعار آزادی را در فرد منحصر می‌کنند و سپس در هدف‌گذاری‌های اجتماعی و طراحی ساختارهای جهانی و بین‌المللی، هیچ‌گونه اراده مستقل برخلاف نظم و نظام مطلوب خود را بر نمی‌تابند و بر او حمله‌ور خواهند شد.

اینها همان کسانی هستند که خدای متعال در قرآن فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوْدَنَّ فِي مِلَّتِنَا» (ابراهیم/۱۳) کافران به پیامبران گفتند اگر به دین ما برنگردید، از شهرمان بیرون می‌کنیم. بیرون کردن از شهر و محروم کردن از حیات اجتماعی نتیجه‌ای جز مرگ نداشت چون در روابط قبیله‌گرایانه، شخصی که از قبیله خود طرد می‌شد در قبائل دیگر راه داده نمی‌شد. لذا کفار در گام اول به دنبال حذف فیزیکی آخرت‌گرایان هستند و به همین دلیل بلافاصله پس از انقلاب اسلامی به آن حمله‌ور شدند؛ به ملت و نظامی که دنیاپرستی را کنار گذاشته بود و آخرت‌گرایی و خداخواهی را محور جامعه و مبنای آبادانی دنیا قرار داده بود و رسماً شعار «نه شرقی و نه غربی» سر می‌داد. این بدان معنا بود که نظام اسلامی نمی‌خواهد در مدار نظم‌های منطقه‌ای و بین‌المللی قرار بگیرد و به دنبال زندگی مستقل و استقلال مکتبی است. در واقع حضرت امام (ره)، رژیم پهلوی را نماینده کفار مدرن در ایران می‌دید و هنگامی که حذف مرزهای اعتقادی میان کفر و اسلام و مظاهر آن را در جامعه به صورت آشکار دید، قیام خود را آغاز کرد. در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی می‌خواستند قسم خوردن به قرآن را حذف کنند! در داستان کاپیتولاسیون رسماً حق قضاوت درباره جرم کفار را از جامعه اسلامی سلب کردند! حضرت امام (ره) فرمود: اگر کشور توسط امریکا اشغال شده، اعلام کنید.^۱ مضمون اصلی سخنرانی حضرت امام (ره) پیرامون کاپیتولاسیون این است که اجنبی و کافر بر کشور مسلط شده است. لذا احیاء آرمان‌های بعثت باید در دستور کار علمای شیعه قرار می‌گرفت چون نمی‌بایست آن قدرتی که نبی اکرم (ص) با مجاهدت‌های امیرالمومنین (ع) و حضرت زهرا (س) برای دین خدا ایجاد کرده بود، دوباره از بین برود و تاریخ به عقب بازگردد و اسلام زیردست کفر قرار بگیرد.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (فتح/۲۸ و توبه/۳۳) این آرمان نبی اکرم (ص) و هدف بعثت بود که به نسبت با فروپاشی دو امپراطوری ایران و روم محقق شد. البته به فرمایش روایت ذیل آیه شریفه، شکل کامل این آرمان در دوران ظهور محقق می‌شود. اما اگر قبل از دوران ظهور، تمام مومنین در انزوا باشند و در معادلات قدرت جهانی حضور نداشته باشند، حضرت (عج) با چه زمینه‌ای ظهور کنند و به حکومت جهانی مبادرت کنند؟! آیا مؤمنین با خوردن

۱. امام خمینی: «آقا! اگر این مملکت اشغال امریکا است، پس چرا این قدر عربده می‌کشید؟! پس چرا این قدر دم از «ترقی» می‌زنید؟! اگر این مستشارها نوکر شما هستند، پس چرا از اربابها بالاترشان می‌کنید؟! پس چرا از شاه بالاترشان می‌کنید؟! اگر نوکرند، مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند، مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می‌کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال امریکایی است پس بگویید! پس ما را بردارید بریزید بیرون از این مملکت!» سخنرانی در جمع مردم در مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون، ۱۳۴۳/۸/۴.

قرص و دارو، یکباره متحول می‌شوند و به صورت ناگهانی، ظرفیت ورود به معادلات قدرت جهانی بر محور حضرت ولی عصر (عج) را پیدا می‌کنند؟! یا اینکه باید این آمادگی را از قبل داشته باشند و از امتحانات پیچیده‌ای که مربوط به آن است با سربلندی عبور کرده باشند؟ لذا کفر و بت‌پرستی مدرن، طراحی ساختارهای اجتماعی را بر مبنای دنیاپرستی انجام می‌دهد و اگر کسی در این حیطة مخالفت کند او را نابود خواهد کرد. به همین دلیل به انقلاب اسلامی حمله‌ور شدند و انواع توطئه‌ها و کودتاها و تحریک اقوام و جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی و... را رقم زدند. در واقع انقلاب اسلامی پس از ساقط کردن شاه، در مقابل ابعاد گسترده‌ی یک تمدن قرار گرفت.

در ابتدا ابرقدرت‌های جهان یعنی آمریکا و شوروی و دیگر کشورها به کمک صدام آمدند و از نظر عقلانیت جنگی و معادلات علمی آن، وضعیت را به سود صدام تغییر دادند. لذا مقام معظم رهبری (حفظه الله) در خاطرات خود نقل می‌کنند^۱ که ابتدای جنگ، امیران انقلابی و متعهد ارتش - و نه عناصر طاغوتی - گزارش دادند طبق آمار موجود درباره وضعیت نیروی هوای و هواپیماهای جنگی و ترابری، فقط تا ۲۰ روز دیگر می‌توانیم به جنگ ادامه دهیم! در واقع در جهان امروز، جنگیدن دارای معادلات و تخصص‌های پیچیده علمی است که در دانشگاه‌های نظامی تدریس می‌شود. این معادلات سخت‌افزار محور نشان می‌داد که ارتش صدام در کمال آمادگی و اوج امکانات است و ارتش ایران به دلیل به هم ریختگی وضعیت کشور و اعدام برخی سران ارتش و اخراج مستشاران نظامی و... توانایی مقابله با دشمن را ندارد و لذا باید با اعلام آتش‌بس و انجام مذاکره، سرزمین‌های باقی‌مانده را حفظ کرد. اما قرار نبود که اسلام زیر دست کفر قرار بگیرد. لذا آن بیست روز به هشت سال مقاومت پرافتخار ملت ایران تبدیل شد و تدابیر بی‌نظیری در دفاع مقدس رخ داد که عملاً بر خلاف معادلات علمی جنگ کلاسیک بود و لذا دکترین‌های نظامی متداول نتوانستند نظام اسلامی را نابود کنند. اگر کشورهای جهان در برابر مظالم آمریکا سکوت می‌کنند، به این دلیل است که محاسبه می‌کنند بر اساس معادلات جنگی نمی‌توان در مقابل قدرت نظامی آمریکا ایستاد. امروز بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا ۷۰۰ میلیارد دلار است و بودجه نظامی جمهوری اسلامی ایران ۱۵ میلیارد دلار است. اما علی‌رغم این فاصله یک پنجاهمی در معادلات جنگی، آنها جرأت نمی‌کنند نگاه چپ به خاک این کشور کنند! این فقط به این دلیل است که حضرت امام (ره) به عنوان نائب عام حضرت ولی عصر (عج) مثل نبی اکرم (ص) بر سر کلمه توحید ایستاد و همراه با ایشان، روش‌های جدید جنگ توسط بزرگانی چون شهید حسن باقری و... بر اساس شهادت‌طلبی ابداع شد و طراحی عملیات‌های غیرکلاسیکی انجام دادند تا بتوانند ماشین جنگی صدام را منهدم کنند تا جمهوری اسلامی در جنگ

۱. مقام معظم رهبری: «روزهای اول جنگ، يك نفر نظامی پیش من آمد و فهرستی آورد که انواع و اقسام هواپیماهای ما - جنگی و ترابری - در آن فهرست ذکر شده بود و مشخص گردیده بود که چند روز دیگر همه فروندهای این نوع هواپیماها زمین‌گیر خواهد شد؛ مثلاً این نوع هواپیما در روز هشتم، این نوع هواپیما در روز دهم، این نوع هواپیما در روز پانزدهم! این فهرست را به من داده بود که خدمت امام ببرم، تا ایشان بدانند که موجودی ما چیست. من به آن فهرست که نگاه کردم، دیدم دیرترین زمانی که هواپیمایی از انواع هواپیماهای ما زمین‌گیر خواهد شد، در حدود بیست و چند روز است؛ یعنی ما بیست و چند روز دیگر هیچ هواپیمایی نداریم که بتواند از روی زمین بلند شود! من وظیفه‌ام بود که این فهرست را ببرم و به امام نشان دهم. ایشان به آن کاغذ نگاه کردند و گفتند: اعتنا نکنید؛ ما می‌توانیم! برگشتم و به دوستانی که بودند گفتم: امام می‌گویند می‌توانید». بیانات در دیدار جمعی از پرسنل نیروی هوایی؛ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹.

شکست نخورد. با این کار بود که تدریجاً قدرت و جرأت روحی در جهان اسلام دمیده شد که عجب! اسلام توانست در مقابل آخرین تکنولوژی‌ها و سخت‌افزارهای نظامی دنیای کفر مقاومت کند. پس با عدم اتکاء به معادلات کلاسیک و تکیه بر شهادت‌طلبی و مبنا قراردادن آن در در طراحی عملیات‌های نوین، نظام اسلامی از جنگ نظامی عبور کرد.

اما مگر کفر کفار تعطیل شدنی است؟! مگر دنیاپرستی شان متوقف می‌شود؟! مگر اهواء و تمنیاتشان آرام می‌گیرد؟! لذا جنگ فرهنگی و اقتصادی راه انداختند. در جنگ فرهنگی و اقتصادی، «شبهات عینی» را در برابر جامعه اسلامی قرار می‌دهند گرچه شبهات نظری نیز ادامه دارد. اما شبهات عینی یعنی فارغ از مباحث آرمانی و ارزشی، در عالم عمل و عینیت جز آن طریقی که تمدن مدرن برای زندگی بشر مهندسی کرده، به نحو دیگری نمی‌توان زندگی کرد. لذا خیلی از مردم متدین هستند و نسبت به احکام و اخلاق و اعتقادات حقه مطلع هستند و آن را قبول دارند ولی وقتی وارد زندگی اجتماعی اعم از بازار و فرهنگ و رسانه و بانک و آموزش عالی و... می‌شوند، می‌گویند نمی‌توان به آن امور ارزشی عمل کرد. این به خاطر این است که دستگاه کفر، شرائط عینی زندگی اجتماعی را با ابزاری به نام «مدل اداره کشور» تنظیم می‌کنند. ابزار کفر و بت پرستی مدرن همین است! تغییرات عینی در جامعه را با این ابزار کنترل می‌کنند و بر مبنای دنیاپرستی تنظیم می‌نمایند و لذا متدینین نمی‌توانند انگیزه‌های دینی خودشان را محقق کنند.

به تصریح مقام معظم رهبری حفظه الله الآن جامعه اسلامی با جنگ اقتصادی مواجه است؛ اولویت فوری و اساسی که حتی بر مقوله فرهنگ نیز مقدم است.^۱ این بحث مربوط به حفظ کلمه خداپرستی در زمان حاضر است چون استدلال شد که انقلاب اسلامی، پرچمدار پرستش خدای متعال در قرن ۲۱ است و اکنون در برابر جاهلیت مدرن، به هجمه اقتصادی دشمن دچار شده است. کفر مدرن و ابزارهای علمی آن، شرایط عینی را به این نحو رقم زده‌اند: در عالم واقعیت هر کشوری که می‌خواهد رشد و رونق اقتصادی داشته باشد، باید بتواند صادرات محصولات با کیفیت به بازارهای جهانی داشته باشد و با فروش آنها به کشور خود ارز بیاورد و آرام آرام کشورش ثروتمند شود تا در نتیجه، مردم از رفاه نسبی برخوردار شوند. اما تنها یک کشور نیست که کالا صادر می‌کند بلکه تمام کشورها به صادرات مشغول‌اند و بازارهای جهانی پر از رقیب است. لذا هر کشوری که با کیفیت بالاتر و قیمت کمتر بتواند کالا تولید کند و در بازارهای جهانی به فروش برساند، آن کشور موفق است و کشورهایی که به این قدرت دست پیدا نکنند، در مدت نه چندان طولانی ورشکست می‌شوند. پس برای رونق اقتصادی در کشور باید توانایی صادرات کالاهای با کیفیت و ارزان را بدست آورد که این امر منوط به واردات «سرمایه خارجی» و

۱. مقام معظم رهبری: «همه می‌دانند، بنده روی مسئله فرهنگ خیلی حساسیت دارم، روی مسئله علم خیلی حساسیت دارم لکن وقتی که در زمانهای محدود اولویتهای را نگاه می‌کنیم، مسئله اقتصاد کشور در اولویت اول قرار می‌گیرد؛ چون دشمن به این متوجه است؛ امروز هم همان کارها را دارند می‌کنند؛ این را همه توجه کنند. چه در دوره دولت قبلی آمریکا، چه در دولت فعلی آمریکا، یکی از ترفندهای دشمن این بوده است که مرتب تهدید کنند به جنگ؛ و [اینکه] گزینه‌ی نظامی روی میز است و مانند اینها. آن مسئول اروپایی هم، به مسئولین ما می‌گوید که جنگ در ایران حتمی بود؛ اگر برجام نبود، حتماً جنگ بود؛ دروغ محض! چرا می‌گویند جنگ؟ برای اینکه ذهن ما برود به جنگ [اِنا] جنگ واقعی چیز دیگر است؛ جنگ واقعی جنگ اقتصادی است، جنگ واقعی تحریم است، جنگ واقعی گرفتن عرصه‌های کار و فعالیت و فتاوری در داخل کشور است؛ این جنگ واقعی است.» بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۹۵/۱۱/۲۷.

«تکنولوژی برتر» و استفاده از آن در خط تولید است. اما نکته اینجاست که واردات سرمایه و تکنولوژی خارجی بدون موافقت کشورهای پیشرفته ممکن نیست؛ همان کشورهایی که جمهوری اسلامی را تحریم کرده‌اند و اساساً به بزرگترین مانع در برابر واردات این دو مقوله تبدیل شده‌اند. بنابراین می‌گویند از نظر شرایط عینی و معادلات اقتصادی یا باید از مواضع سیاسی خود کوتاه بیایید و یا از نظر اقتصادی ورشکسته شوید و در مقابل موج نارضایتی عمومی قرار بگیرید.

به همین دلیل است که مقام معظم رهبری حفظه الله هم در سخنرانی ابتدای سال^۱ و هم در سخنرانی با مردم تبریز^۲ این مضمون را فرمودند: گرچه در ابتدا این طور نبود اما اکنون برخی درباره اقتصاد مقاومتی نق می‌زنند و بر نیاز به تکنولوژی برتر و سرمایه گذاری خارجی دست می‌گذارند. در واقع این مواضع مخالف، ناشی از ادبیات علمی اقتصاد روز است که معادلات علمی آن می‌گوید نمی‌توان بدون هماهنگی و ارتباط وثیق با قدرت های بزرگ، به پیشرفت اقتصادی رسید. این ادبیات مختص به این شخص و آن شخص نفوذی نیست، بلکه ادبیات متداول اقتصاد در جهان است که تمام عرصه های اقتصاد را نیز با همین مطلب هم‌راستا کرده و واردات و صادرات و گمرک و بانک و شرکت ها و مالیات ها را بر اساس تکنولوژی و سرمایه خارجی هماهنگ می‌کند و می‌گوید اگر این محورها را نداشته باشید شکست می‌خورید.

مقام معظم رهبری حفظه الله فرمود: اقتصاد مقاومتی را همه تکرار می‌کنند اما جلو نمی‌رود چرا که «گره علمی» وجود دارد.^۳ به نظر ما این گره علمی، همین نسخه‌های اقتصاد علمی متداول است که ابزار جاهلیت مدرن است. اوست که شرائط عینی را این طور تنظیم کرده است که بدون واردات تکنولوژی و سرمایه گذاری خارجی، رشد و رونق اقتصادی در هیچ کشوری تا حالا اتفاق نیفتاده است. همان طور که در زمان جنگ می‌گفتند با این وضعیت سخت افزاری به هم ریخته و تفوق سخت افزاری ارتش صدام که دنیا را پشت سر خود دارد، نمی‌توانید بجنگید! امروز نیز ادبیات علمی اقتصاد روز می‌گوید نمی‌توانید در جنگ اقتصادی موفق باشید. البته این مطالب برای ترس و رعب از دشمن بیان نشد بلکه با این هدف مطرح شد که عمق هجمه کفر

۱. مقام معظم رهبری: «خب، ما یک کلمه می‌گوییم تولید - تولید ملی، تولید داخلی - اما خب امکاناتی لازم دارد؛ آیا ما این امکانات را داریم یا می‌توانیم به دست بیاوریم؟... سرمایه؛ یکی از چیزهایی که برای تولید لازم است، سرمایه است. غالباً گفته می‌شود که ما سرمایه‌ی لازم برای اینکه تولیدکننده را بتوانیم به تولید وادار کنیم نداریم؛ بنده این را قبول ندارم... ابزار کار؛ بعضی می‌گویند ما ابزارهای مدرن نداریم، ابزارهای پیشرفته نداریم؛ بنده عرض می‌کنم:... جوانی که می‌تواند آن‌جور موشک درست کند، آن‌جور هواپیما درست کند، آن‌جور سلاح نظامی درست کند، سلاح پیشرفته درست کند، دشمن را بترساند، می‌تواند غنی‌سازی اورانیوم را از سه‌ونیم درصد به بیست درصد برساند، این جوان نمی‌تواند ماشین را برای تولید خودرو یا فلان موضوع دیگر پیشرفت بدهد و پیش ببرد؟ چرا نمی‌تواند؟ جوان ما توانایی اش را دارد.» بیانات در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۹۶/۱/۱.

۲. مقام معظم رهبری: «یک مسئله‌ی مهمی که امروز مطرح است، مسئله‌ی اقتصاد است؛ من اینجا این را هم عرض بکنم. همه‌ی مسئولین و مطلعین و آگاهان و آحاد مردم شاید معتقدند که امروز یکی از مسائل اصلی کشور مسئله‌ی اقتصاد کشور است. خب برای اصلاح اقتصاد کشور چه کار باید کرد؟ یک راه تکیه‌ی به مردم است؛ [یعنی] اقتصاد مقاومتی. این را ما اعلام کردیم، همه‌ی مسئولین کشور هم تصدیق کردند، یعنی هیچ‌کس مخالفت نکرد؛ حالا البته گاهی نق و نوقی از گوشه و کنار شنیده می‌شود، اما آن‌وقتی که سیاست اقتصاد مقاومتی اعلام شد، همه‌ی مسئولین کشور تصدیق کردند که راه همین است و بس. معنای اقتصاد مقاومتی، محصور شدن و زندانی شدن در داخل کشور نیست؛ نیایند بگویند که «ما می‌خواهیم با دنیا ارتباط داشته باشیم!». بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

۳. مقام معظم رهبری: «ما این‌همه راجع به مسائل اقتصادی حرف می‌زنیم، همه هم تصدیق می‌کنند؛ اقتصاد مقاومتی را مطرح کردیم، همه هم از صدر تا ذیل تأیید می‌کنند، تصدیق می‌کنند، برایش جلسه و کمیته و کمیسیون و مانند اینها هم تشکیل می‌دهند، [اما] آن‌چنان‌که باید شاید کار پیش نمی‌رود. خب اشکال کجا است؟ یک گره علمی وجود دارد.» در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۶/۳/۳۱.

مدرن به جمهوری اسلامی معین شود تا طراحی عملیات برای مقابله با این جنگ اقتصادی، عمیق و به درستی صورت گیرد. متدینین و انقلابیون و دوستداران اهل بیت (ع) باید در قالب هیئات و مساجد و نماز جمعه‌ها این مطالب را مورد مذاکره و توافقی به حق و صبر قرار بدهند تا اولاً عمق هجمه دستگاه کفر مشخص شود و ضرورت بسیج همه جانبه جامعه اسلامی در این موضوع روشن شود و بعد از آن در مورد راهکارهای آن هم‌فکری شود. جامعه زنان نیز در همین زمینه باید گفتگوها و مجالس زنانه خود را بر محور این موضوع پیش ببرند و عواطف و هویت زنانه خود و دیگر زنان را در این مسیر بسیج کنند چون امروز کلمه توحید از این نقطه ضربه می‌خورد.

اگر خطر انحراف از اهداف انقلاب (مانند عدالت و مقابله با اشرافی‌گری) جدی شده، به نظر ما به این دلیل است که نرم‌افزارهای اداره کشور بر اساس اقتصاد متداول شکل گرفته و مبنای قهری اقتصاد متداول، «فاصله طبقاتی» است. در کتابی که برنده نوبل اقتصاد آن را نوشته و در آن به اوج فاصله طبقاتی در آمریکا اعتراض کرده، اشاره می‌کند که «البته ما فاصله طبقاتی بسیار زیاد را نمی‌کنیم چرا که بهر حال فاصله طبقاتی اجتناب‌ناپذیر است!» چون در جامعه مادی و دنیامحور، برای ایجاد انگیزه در جهت فعالیت اقتصادی، ابزاری غیر از فاصله طبقاتی وجود ندارد. اگر مدل اداره کشور بر اساس اقتصاد متداول - که فاصله طبقاتی را یک اصل قهری برای ایجاد انگیزش اجتماعی می‌داند - شکل گرفت، روشن است که عدالت به حاشیه می‌رود. پس همان‌طور که برای پیروزی در جنگ نظامی، معادلات کلاسیک را کنار گذاشتیم و طراحی عملیات جدیدی بر محور شهادت طلبی انجام دادیم، امروز نیز باید به این جمع‌بندی برسیم که اقتصاد کلاسیک و معادلات متداول آن نمی‌توانند در جنگ اقتصادی ما را کمک کنند و باید طراحی عملیات جدید انجام بدهیم. زمانی که ناو آمریکایی وارد آب‌های ایران شد، ما ناو و سخت‌افزارهای دریایی نداشتیم تا در مقابل آن بایستیم اما انسان شهادت طلب داشتیم، لذا آن را با ابزاری ساده به نام قایق با موتور جت ترکیب کردیم که کارآمدی خود را در انهدام ناو آمریکایی نشان داد و الا بر اساس معادلات کلاسیک نظامی، شکست ما حتمی بود. طبق برخی گزارش‌ها مقدار بودجه‌ای که عراق در هر روز از جنگ خرج می‌کرد، یک میلیون و پانصد هزار دلار آن زمان بود و مقدار بودجه ایران در هر روز ۱۲۰ هزار دلار بود که نسبتش یک دهم بود اما پیروز شدیم. چرا از این عقبه سخت عبور کردیم و امروز نیز در عرصه امنیتی و نظامی قدرتمندیم؟ چون به این جمع‌بندی رسیدیم که معادلات کلاسیک در امور نظامی و امنیتی برای مقابله با صاحبان آن کارایی ندارد و سپس بر اساس ثروت معنوی خود (همانند انسان‌های شهادت طلب) ابزارهای ساده و طراحی عملیات‌های جدیدی شکل گرفت که معادله جنگ را تغییر داد.

اما در بخش فرهنگی و اقتصادی، نخبگان حوزوی و دانشگاهی ما هنوز به چنین جمع‌بندی نرسیدند. در حوزه، به اسم «امور عقلایی»، نسخه‌های متداول اقتصادی امضاء می‌شود و در دانشگاه به اسم تجارب بشری که فرض جایگزینی ندارد، معادلات موجود دنبال می‌شود. اما آیا این ادراکات نباید مورد بازنگری قرار بگیرد؟! امروز مکرراً می‌گویند بخش خصوصی باید تقویت شود تا مشکلات اقتصادی رفع شود اما آیا بخش خصوصی که با انگیزه سودآوری کار می‌کند و حتماً باید با بخش خصوصی

خارج از کشور هماهنگ شود، می‌تواند جنگ اقتصادی را ساماندهی کند؟! یا با تعریف جدید از بخش دولتی و بخش تعاونی و تکیه به انسان قانع و جهادگر باید به یک طراحی عملیات جدید دست پیدا کرد؟!

البته این بیان، صرفاً بیانی تمثیلی برای آشنایی اجمالی با بحثی بود که تفصیل آن در دو کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» و «سبک زندگی» اثر دانشمند انقلابی مرحوم استاد حجة الاسلام والمسلمین صدوق آمده است. در واقع انقلاب اسلامی همانند انبیاء الهی، پرچم دفاع از خداپرستی و توحید در جهان را به دست گرفته و لذا اگر بانوان مومن بخواهند منزلت زن در نظام اسلامی را به جایگاه مطلوب برسانند و فعالیت‌های همانند مخدرات انبیاء و اوصیاء داشته باشند و هم‌وزن پرچمداران توحید عمل کنند، باید شناختی عمیق از ماهیت دستگاه کفر در دوران حاضر (بت‌پرستی و جاهلیت مدرن) داشته باشند. کما این‌که دستیابی به چنین شناختی برای جامعه مردان نیز ضروری است. به نظر ما این دو کتاب، این شناخت عمیق را ارائه می‌کند و در صورتی که جامعه زنان به این سطح از شناخت و نظام فکری مسلح شوند، تدریجاً می‌توانند وارد مدیریت عواطف اجتماعی به نفع انقلاب اسلامی و شوراندن احساسات جامعه بر ضد «مدل توسعه غربی» و ناهنجاری‌های برآمده از آن شوند و همانند مخدراتی که در این سلسله بحث از آنها ذکر به میان آمد، هویت و عواطف خود را در راستای دفاع از اسلام و درگیری با کفر بکار بگیرند.